

مبارزه ضد امپریالیستی و توهم پراکنی مجاهدین

به اثبات رسانده است که خصایص اساسی این انقلابها به مثابه خصایص اساسی یک کل واحد، در ارتباطی متقابل و دیالکتیکی قرار دارند. در دوران ما، خصلت فدا میریالیستی، خصلت دمکراتیک و جهت گیری انقلابیهای رهائی بخش ملی در مسیر پیشرفت اجتماعی و دگرگونی شرایط زندگی توده های محروم جامعه، ندروندهای مجردی مراحل جداگانه مبارزه بلکه خصلتهای ملی و توده‌ها و احداث انقلاب در جوامع تحت سلطه محسوب می شوند، تجربه جنبشهای آزادیبخش ملی در مناطق مختلف جهان دیالکتیک ارتباط متقابل این سه عرصه اصلی مبارزه را بطور قطع به اثبات رسانده است. با این وجود عدم درک درست این مطلب، تاکنون اثرات زیانبار عظیمی بر مبارزات توده‌های مستعبد ایران داشته و ضربه‌های مملکتی بر بیکر جنبش انقلابی کشور ما وارد آورده و هنوز نیز وارد می آورد. بقیه در صفحه ۳

سرمقاله

گسترش روابط ایران-ترکیه-پاکستان

روز جمعه ۱۳ دیماه تورکوت اوزال نخست وزیر ترکیه به همراه یک هیئت دوستانه نفوذی به ایران آمد. هدف مسافرت این هیئت همانطور که از جانب سران رژیم جمهوری اسلامی و تورکوت اوزال، اعلام شد، گسترش روابط اقتصادی و سیاسی بین دو کشور است. نخست وزیر ترکیه، پیش از مسافرتش به ایران نظرات دولت متبوع خود را درستی بیان داشت. او ضمن تا کید بر گسترش روابط بین دو کشور در درجه اول روابط اقتصادی و تجاری و احیای پیمان آرس-دی، اظهار داشت که ترکیه میخواهد "بلی با تدریس کشورهای اسلامی و غرب". او امیدواری خود را برای حل مسائل و مشکلات فی مابین دو دولت طی این سفر و مذاکرات دو جانبه ابراز کرد. روابط میان ایران و ترکیه تا بسستی از انقلاب بهمن، زمان حاکمیت رژیم مونا رکیوم فاشیستی شاه در ایران، بسیار نزدیک و دوستانه بود. اتحاد بین ایران، ترکیه و پاکستان در پیمان سنتو آرس-دی، اساساً با خاطر نامین منافع غارتگرانه امپریالیسم و سرکوب جنبشهای رهائی بخش در منطقه سوخته شده بود. در آن زمان حتی از نیروهای نظامی ایران و ترکیه بقیه در صفحه ۲

سالگرد انقلاب کوبا

بیست و شش سال از پیروزی انقلاب کوبا می گذرد. پیروزی انقلاب، چشم انداز تاریخی نویسی را پیش پای خلق کوبا گشود و جامعه کوبا در مسیر گذار به سوسیالیسم قرار گرفت. طی این مدت خلق کوبا، گامهای عظیمی در راه پیشرفت و تکامل جامعه کوبا و ساختمان سوسیالیسم برداشته است. جامعه کوبا نسبت به بیست و شش سال قبل، دستخوش تحولات دگرگونیهایی اساسی گشته است. کوبا از کشور ی عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم آمریکا، به کشوری آزاد و پیشرفته که با آهنگ موزون در مسیر گذار به سوسیالیسم تکامل می یابد تبدیل گشته است. کارگران، دهقانان و زحمتکشان از بندستم و استعمار رها گشته و بر سر نوث خویش حاکم می باشند. موفقیت های کسب شده در پیشرفت سریع جامعه و تاملین بهروزی و سعادت زحمتکشان، طی این مدت، حقانیت انقلاب کوبا و مسیر پیشرفت و تکامل آنرا نشان داد و یکبار دیگر اثبات نمود که در عصر کنونی، گذار بقیه در صفحه ۱۶

سیر پرفراز و نشیب و پریبیج و خم انقلاب سال ۵۷ و جریان حوادث سیاسی از قیام بهمن ماه تاکنون، تجربیات گرانبهره‌ای را در جنبش کمونیستی - کارگری و بطور کلی در جنبش انقلابی کشورمان به جا گذاشته است. انقلاب بهمن علی‌رغم پیروزی بر رژیم شاهنشاهی و فروپاشی کاخ سلطنت، بجای سمتگیری بسوی منافع اساسی کارگران و توده‌های زحمتکش دست یابی به اهداف اصلی خود، بدلیل قیض قدرت سیاسی توسط ارتجاع و ولایت فقیه به بیراهه کشیده شد و با تهاجم فدا انقلاب حاکم سرنوشتی بیمود و نهایتاً به نکت منتهی گردید، اما در عوض آموزشهای بس مهمی را برای کسانیکه ظرفیت درس آموزی از عمل اجتماعی و از تجربه و پیرایه کارگران توده‌های دارند، در برداشت.

مهمترین نکته این آموزشها که در نظر اول بسیار ساده و بدیهی می نماید اما همانطور که تجربه نشان داد حتی بسیاری از "رهبران" از درک آن عاجز بوده‌اند، اینست که تدوین و پیشبرد سیاست انقلابی خواه در عرصه ملی و خواه در مقیاس بین المللی، ممکن نیست مگر با درک صحیح اهداف و خصایص اساسی انقلاب ایران در مرحله کنونی. تجربه کلیه انقلابیهای رهائی بخش ملی علیه امپریالیسم و ارتجاع از جمله تجربه انقلاب ایران در سالهای گذشته صحت این قانونمندی عمومی را

تشکلهای کارگری و مشی لیبرال - آنارشیستی حزب کمونیست (کومله)

در عین دشمنی با سوسیالیسم، خود را مدافع مارکسیسم - لنینیسم و منافع طبقه کارگر و تجلی جنبش کمونیستی در ایران و حتی محور جنبش "بین المللی کمونیستی" معرفی می نماید و یکی از نیروهای اصلی جنبش مقاومت خلق کرد. بشمار می آید، توضیح ماهیت واقعی سیاسی که این حزب بنام مارکسیسم - لنینیسم به اذاعه آن می پردازد، ضروری است. سیاست این حزب در قبال چگونگی سازمان دهی تشکلهای توده‌ای کارگری در مرحله کنونی جزئی از مشی عمومی لیبرال - آنارشیستی و آغشته به پولپوتیسم آنست و خصویات اصلی مشی حزب در این عرصه مشخص نیز بنحویست - ارزی متجلی می گردد. این سیاست بطور خلاصه عبارتست از تبلیغ ضرورت ایجاد دشوراها و "واقعیتی"؟! کارگری از طریق تشکیل مجامع عمومی علنی، تشکیل این مجامع بصورت علنی، منظم ساختن بقیه در صفحه ۷

چگونگی سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری به مسئله عملی فعالین جنبش کارگری تبدیل گشته و یکی از موضوعات اصلی مورداختلاف نیروهای مختلف سیاسی است. از اینرو مبارزه با سیاستهای انحرافی ارائه شده از جانب جریانهای مختلف سیاسی در این باره و توضیح ماهیت واقعی آنها، برای گام برداشتن در جهت سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری لازم و ضروری است. از جمله سیاستهای انحرافی در قبال چگونگی سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری، سیاست حزب "کمونیست" (کومله) است. گرچه این سیاست بدلیل ماهیت لیبرال - آنارشیستی و عدم انطباق کامل با وضعیت سیاسی جامعه و موقعیت جنبش کارگری در ایران از زمینه رشد در میان کارگران برخوردار نیست و این حزب اساساً پایه‌ای در میان کارگران و پیوندی با جنبش طبقه کارگر ایران ندارد و عمدتاً حیله‌فرا لیت آنست که کردستان ایران محدود می گردد، لیکن از آنجا که

اعدامهای دسته جمعی
 در صفحه ۶

گزارشی از کردستان
 در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱ گسترش روابط...

برای مقابله با نیروهای انقلابی درویش‌نام و کره استفاده می‌شود این بلوک ارتجاعی نقش فعالی در سرکوب مبارزات انقلابی در منطقه ایفا می‌نماید. از نیمه دوم دهه پنجاه با گسترش واوجگیری مبارزات توده‌ها در این سه کشور و بخصوص اعتلا جنبش انقلابی توده‌ای در ایران این اتحاد نا حدودی ست گردید. در جریان انقلاب بهمن بیمانهای نظامی و اقتصادی رژیم گذشته، عملیاتی گردید و ایران از این اتحاد خارج شد و در زمره کشورهای غیر متعهد جای گرفت. با این وجود رژیم جمهوری اسلامی از همان آغاز قدرت رسیدن در جهت سرکوب مبارزات انقلابی در ایران حفظ وابستگی با امپریالیسم و گسترش روابط با دنیای غرب قدم بر میداشت و نقشی ارتجاعی در منطقه ایفا می‌کرد.

رژیم جمهوری اسلامی که بنا بر انقلاب سراریکه قدرت نشسته بود، بدلیل حوانقلابی حاکم برجایه و فشار توده‌ها از یانین، گرایش با ن اسلامیستی ارتجاعی بیرون " ولایت نقیبه" و منظور فریب و یکجاده کشتادن مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها، شعارهای بظا هرتند فدا مریکائی را طرح می‌کرد، نمیتوانست روابط با دولتهای ترکیه و پاکستان را که ماهیت ارتجاعی شان برای همه روشن بود، بهمان شکل گذشته ادامه دهد. لیکن علیرغم این عسوام فریبی‌ها، مناسبات اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی با ترکیه و پاکستان، نه تنها کاهش نیافت بلکه بطور روزافزونی گسترش یافت.

سهم ترکیه در واردات ایران طی سالیهای ۵۷ و ۵۶ درصدنا چیزی را در کل واردات ایران تشکیل میدهد. در سال ۵۸ این رقم حدود ۲۴/۰ درصد کل واردات ایران بود. در سال ۶۲ به میزان ۴/۷ درصد رسید، یعنی ۱۹ برابر افزایش یافت. در سال ۶۴، این رقم حدود ۱۱ درصد می باشد و نسبت به سال ۵۸، تقریباً ۴۶ برابر شده است. ترکیه هم اکنون پنجمین کشور صادرکننده کالا به ایران بشمار می‌آید. اما این میزان چشمگیر رشد و گسترش روابط اقتصادی و تجاری نیز از جانب سران این رژیمها " ناکافی" ارزیابی شده و برگسترش با زهم بیشتر آن تاکید می‌شود.

سران رژیم جمهوری اسلامی در مصاحبه‌های خود طی دیدار با هیئت اعزامی از ترکیه، میدواری خود را برگسترده تر کردن هرچه بیشتر روابط با اقتصاد و تجاری در آینده اعلام کردند. نخست وزیر ترکیه، پیشنها دهائی را مبنی بر احداث خط لوله از ایران به ترکیه برای صدور نفت به اروپا، برداشتن تعرفه‌های گمرکی بین دو کشور، سرمایه‌گذاری های مشترک و توسعه روابط تجاری و... عنوان کرده است. که هنوز نتایج مذاکرات حول این پیشنهادها بطور رسمی اعلام نشده است. ولی توافق مشترک برای توسعه مبادلات و سرمایه‌گذاریهای مشترک انتشار یافته است.

طبق اظهارات سران رژیم، میزان مبادلات

ایران و ترکیه در سال ۶۵ تا میزان ۳ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. بر اساس قرارداد جدید اقتصادی، ایران فقط حدود ۲۰ میلیون تن فولاد از ترکیه وارد خواهد کرد که ۶۶ هزار تن آن ورق آهن می باشد.

گرچه برای عوام فریبی و توجیه افزایش واردات از ترکیه از جانب رژیم عنوان می‌شود که ۹۰ درصد اس کالاها ساخت ترکیه می باشد، ولی روشن است از آنجا که ترکیه کشوری است وابسته به امپریالیسم، وانحصارات امپریالیستی از طریق سرمایه‌گذاریهای مشترک، وام، توسعه صنایع بصورت مونتاژ و غیره... اقتصاد ترکیه را بصورت وابسته در آورده‌اند، در اساس تفاهت و نندارده‌ها لاهای ما دراتی به ایران ساخت ترکیه با شدویا نباشد، چرا که در صورت بخش قابل توجهی از سودهای حاصله از فروش این کالاها به جیب انحصارات امپریالیستی سر ازیر می‌شود. تفاهت در اینست که کالاهای ساخت ترکیه بسیار نامرغوبتر از کالاهای مشابه ساخته شده در کشورهای غربی است. بعنوان مثال تراکتورهای ساخت ترکیه بدلیل عدم مرغوبیت، سازاری برای فروش در خارج از ترکیه ندارند و علیرغم تخفیفهای مالیاتی و غیره، دولت ترکیه نتوانسته است در خارج از ترکیه آنها را بفروش برساند. اما در سال گذشته ایران حدود ۱۵ هزار دستگاه از این تراکتورها را خریداری کرده است و از این قبیل نمونه‌ها فراوان است.

دولت ترکیه که دست بگیریا ن بحران شدید اقتصادی و بخصوص بحران ارزی است (هم اکنون ترکیه تقاضای صد میلیون دلار وام از آمریکا کرده است) در گسترش روابط اقتصادی و تجاری، بیسنا ایران، ضمن تنگتر کردن و محکمتر نمودن تاحاش با ایران، تخفیف بحران اقتصادی ترکیه را نیز مدنظر دارد. صدور کالاهای ایران منبعی است برای تامین ارز و تخفیف بحران ارزی این کشور و دولت ترکیه در این مبادلات میتواند از خرید نفت از ایران مورد نیاز خود که توسط رژیم جمهوری اسلامی در بازارها به حراج گذاشته شده است استفاده نماید. رژیم جمهوری اسلامی نیز که خود ا قتما دایران را فلج کرده است، به واردات کالاهای ساخته شده و نیمه ساخته نیاز مبرمی دارد، در پوشش اسلامی بودن رژیم ترکیه به گسترش روابط خود با غرب از این طریق اقدام کرده و بیپوشه خود را با دولتهای مرتجع مستحکمتری کند.

البته هنوز پاره‌ای " مشکلات سیاسی جزئی" بین دو دولت وجود دارد که علیرغم تاکید هر دو طرف بر غیر مهم بودن آنها و توضیح اینکه این مشکلات نمیتوانند مانعی بر سر راه گسترش مبادلات و همکاریهای اقتصادی دو کشور باشند. این مشکلات بطور عمده عبارتند از: عدم موضعگیری دولت ترکیه به نفع یکی از طرفین جنگ ایران و عراق و محکوم نکردن عراق توسط آن، حمله روزنامه‌ها و مطبوعات ترکیه به رژیم جمهوری اسلامی و پاره‌ای مشکلات در مرزها و بعبارت دقیقتر مشکل ایرانیانی که از طریق مرز ترکیه عبور کرده و به سایر کشورهای

بناهنده می‌شوند.

سران رژیم جمهوری اسلامی علنا اظهار داشتند که خواهان محکوم کردن عراق از جانب ترکیه، جلوگیری از حملات مطبوعات ترکیه به رژیم ایران و حل این مشکلات مرزی می باشند. بجز مسئله موضعگیری در قبال جنگ ایران و عراق که دولت ترکیه بدلیل روابط گسترده اش با هر دو کشور و نیز موضع امپریالیسم آمریکا، بنظر نمی‌رسد تغییری در موضعگیری فعلی خود بدهد، دوم مسئله دیگر بر ا حتی قابل حل و فصل می باشد و هم اکنون نیز به میزان زیادی حل شده است. در شرایط کنونی اختناق و انسور شدیدی در ترکیه حاکم است. مطبوعات زیر شیخ سانور قرار دارند و کلیه نشریات مترقی و انقلابی و حتی در مواردی ضد انقلابی اجازه انتشار ندارند و غیر قانونی می باشد. کلیه مطبوعات که بصورت قانونی منتشر می‌شوند تحت کنترل و نظارت شدید هستند. برای دولت ترکیه جلوگیری از همین حدمحدود حملات به رژیم ایران در مطبوعات مشکل چندانی ندارد. در رابطه با عبور پناهندگان ایرانی از مرز نیز هم اکنون ترکیه مشکلات زیادی ایجاد کرده است. در موارد زیادی عبورکنندگان را دستگیر و زندانی نموده و حتی گاه به ایران بازگردانده است. بویژه اگر میت (سازمان امنیت ترکیه) اطلاع یابد که پناهنده‌ای جزونیروهای انقلابی است، به بدترین وجهی با او رفتار می‌کند. البته فساد و رشوه‌خواری بی نظیر و گسترده ای که در کل ترکیه و بخصوص در مناطق مرزی این کشور رایج است، هنوز روزنه‌هایی را برای عبور پناهندگان باقی گذارده است، ولی با گسترش هر چه بیشتر روابط دو جانبه، این قبیل امکانات نیز محدودتر خواهد شد. بنا بر این همانگونه که سران رژیم نخست وزیر ترکیه، مکرراً تاکید کرده‌اند، مانعی بر سر راه گسترش روابط وجود ندارد، و گسترش مداوم روابط طی سالیهای پس از انقلاب این موضوع را بروشنی نشان میدهد. امروز روابط اقتصادی و تجاری ایران و ترکیه، بسیار گسترده تر از آن پیش از انقلاب می باشد.

از سوی دیگر روابط ایران و پاکستان نیز پس از انقلاب بطور روزافزونی گسترش یافته است. سهم پاکستان در کل واردات ایران از ۰/۲۸ درصد در سال ۵۸ به ۱/۸۵ درصد در سال ۶۲ رسید، یعنی ۶ برابر افزایش یافت. طی دو سال اخیر نیز بطور مداوم رشد کرده است. همکاری و همسویی رژیم جمهوری اسلامی و رژیم ارتجاعی و دست نشانده ضیاء الحق، کاملاً روشن و آشکار است. هر دو رژیم علنا به ضد انقلابیون مرتجع وابسته به امپریالیسم در افغانستان با تمام نیرو کمک کرده و از تلاشهای ارتجاعی آنها علیه دولت دمکراتیک افغانستان پشتیبانی می‌کنند. رژیم ضیاء الحق پایگاههای آموزشی و امکانات وسیعی در اختیار ضد انقلابیون افغانی قرار داده و رژیم جمهوری اسلامی تحت لوای صدور اسلام و کمک به مجاهدین مسلمان، از هیچ کمکی به این ضد بقیه در صفحه ۵

امپریالیستی و ارتجاعی عوردا نتقا دقرار میدهد به با دتهمت و ناسزا گرفته و بنا حق آنا نرا متحدین و همدمان سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی قلعهدامی کند، اما خود در تمامی صفحاتی که در این نشریه سیاه می‌کند حاضر نیست و خیال آنا را هم ندارد که بالاخره جایگاه مبارزه ضد - امپریالیستی را در خط مشی سیاسی این سازمان مشخص کرده و نشان دهد.

"مجاهدین" تصویری کنند و مدعی آنند که با حزب توده و "اکثریت" دارای تفاوت‌های اساسی هستند، در حالیکه آنان چه در توجیه سیاست‌های راست روانه‌وجه در شیوه برخورد با مخالفین سیاسی به همان روشها و منطق مبتذل و ازکار افتاده حزب توده متوسل می‌شوند.

این مطلب تهمت و افترای بی‌محتوا نیست بلکه واقعیتی است عینی؛ اگر زمانی حریفان اپورتونیستی حزب توده از زیر حسته شدن شعارهای فدا میریالیستی درجا معما تخی خطت دمکراتیک انقلاب و رویگردانی از مبارزه برای دمکراسی را نتیجه می‌گرفت و عملاً نرا تعویق به محال میکرد، امروز مجاهدین از عمده بودن مبارزه برای دمکراسی، نفی خطت فدا میریالیستی انقلاب را نتیجه‌گیری کرده و تلاش میکنند تا در پوشش حمله به حزب توده و "اکثریت"، نه تنها نفس مبارزه فدا میریالیستی بعنوان یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم حاکم را مستحالی کنند بلکه از آن مستحکم و دلجلی برای موجه جلوه‌دادن سیاست‌های فدا میریالیسم و ارتجاع متوسل بشوند.

حزب توده مبارزه با امپریالیسم را مطلق و امر مبارزه برای دمکراسی را به مرحله یا مراحل بعدی و بعبارت دیگری "ساخته شدن" یا اصطلاح دهکهای مذهبی خط‌کذاشی امام سوکول میکرد و با این استدلال هرگونه تلاش و مقامت در برابر ستم و استبداد ولایت فقیه را مخل و حدت "نیروهای مردمی" و "فدا میریالیستی" و منایر با استقلال ایران و نهایتاً فدا انقلابی، توطئه سیا و ساواک و عوامل امپریالیستی معرفی میکرد.

امروز "مجاهدین" سیاست روانه خسود را چگونه توضیح می‌دهند؟

از مجموعه نوشته‌ها و پلمیک‌های نشریه "مجاهد" چنین برمی‌آید که به اعتقاد "مجاهدین"، مردمکراسی سیاسی تنها محوریت که با پیوند در مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی بر آن تکیه کرد و مبارزه در راه محوسلطة امپریالیسم و متحدین داخلی آن نه تنها از دستور روز خارج بوده و مطرح نیست بلکه اصولاً سرنگونی رژیم حاکم و دست یافتن به صلح و دمکراسی در ایران، جز از راه جلب پشتیبان محافل امپریالیستی - که نشریه مجاهد در مواردی شرمگینانه از آنان بعنوان نیروهای "مردمی" یاد میکند! - و پاره‌ای از دولتمداران ارتجاعی منطقه، میسر نیست. و لذا هر نیروی مخالف با این خط مشی از هر موضع و پایگاه اجتماعی که باشد، دشمن منافع و مصالح دمکراسی

بوروژواشی بدهند، زمینه‌هایی را برای تسلیفات فرصت طلبانه و ردیلاته‌پوزیسون فدا انقلابی بمنظور شططه مبارزه فدا میریالیستی درجا معما فرا هم نمود. سلطنت طلبان و هواداران بختیاریا در مقابل مبارزیم و در جهت استقرار مجدد "دوران طلائی گذشته"، شططه مبارزه فدا میریالیستی را به محور سیاست تسلیفی - ترویجی خود تبدیل کردتند. آنها که از پشتیبانی کامل امپریالیست‌ها برخوردار هستند، تلاش می‌گردند مبارزه ضد - امپریالیستی نیروهای انقلابی و مترقی و توده‌های مردم را با درگیریهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم، همسنگ قرار داده و تسلیفات نیروهای انقلابی علی‌سسه امپریالیسم را هم‌نشانی و هم‌اواشی با ارتجاع پیرو ولایت فقیه و نمود سازتند. لیبرال‌ها نیز که اساساً مخالف مبارزات فدا میریالیستی توده‌ها بودند از این زمینه‌ها برای شدیدتسلیفات آشکار خود جهت نفی مبارزه بهره‌جستند.

مجموعه این شرایط موجب بیدایش و رشد گرایش انحرافی تخی کردن مبارزات توده‌ها و انقلاب از محتوای فدا میریالیستی آن گردید. بروز این گرایش انحرافی، نه فقط در بخش‌های از خرده بورژوازی و توده‌های ناآگاه و عقب مانده، بلکه حتی در بارهای از سازمان‌های انقلابی و مبارز کشورمان، مبین نفوذ ایده‌های بورژوازی وابسته در جنبش انقلابی ایران است.

اکنون این انحراف را عمدتاً سازمان مجاهدین خلق ایران نمایندگی می‌کند، یعنی آن حریفان خرده بورژوازی که از نظر سیاسی، سالیان سال در جنبش ما بیاتنگرد دمکراتیسم انقلابی بود. اما اکنون مدتهاست که با چشم‌پوشی از خطت انقلابی "دمکراسی" و سرپوش‌گذاری بر مضمون اجتماعی و خطت طبقاتی "دمکراسی" سه لیبرالیسم روی آورده است.

تا کید مطلق و یکجا نه بر دمکراسی سیاسی، آنهم در چارچوب لیبرالی، نفی خطت ضد - امپریالیستی انقلاب ایران، روی بر تافتن از مبارزه طبقاتی، چنین است مشخصات اصلی انحراف در خط مشی سیاسی این سازمان.

چرخش انحرافی بسوی لیبرالیسم در سیاست "مجاهدین"، که برای نخستین بار از اواسط سال ۵۹ در براتیک و عملکردهای این سازمان ظاهر شد درابتدای کاراندکی پوشیده تر و بشکل امسری تاکتیکی معرفی می‌شد که ظاهراً هدفش استفاده از نیروی بیگانه بنی مدر بعنوان "رئیس جمهور منتخب مردم" بود، اما تداوم بعدی و گسترش و تعمیم آن به سیاست خارجی این سازمان عملانشان داد که باید آنرا انحرافی اساسی در استراتژی "مجاهدین" ارزیابی کرد. بهمین جهت، مبارزه با این انحراف در مرحله کنونی بویژه برای جنبش کمونیستی ایران بیش از پیش اجتناب ناپذیر و ضروریست.

رهبری "مجاهدین" در نشریه "مجاهد" با خشم و غضب زاید الوصفی هر نیروی سازمانی را که سیاست کنونی "سازمان مجاهدین" در نزدیکیه محافل

بقیه از صفحه مبارزه ضد امپریالیستی... منبع و منشأ اصلی این ضربات حزب توده بوده است. این جریان بمشا به مظهر اپورتونیسم راست با تبلیغ این نظریه که گویا انقلاب ایران با درهم شکستن رژیم شاه وارد دور مرحله جداگانه مبارزه، یعنی ابتدای مبارزه فدا میریالیستی و سپس فاز مبارزه در راه دمکراسی میگردد و این گویا حکومت جمهوری اسلامی در اساس میسر دمکراتیسم انقلابی بوده و تضاد با این اسلامیسیم حاکم با امپریالیسم آمریکا، منعکس کننده سده اراده ملی - انقلابی توده‌های محسوس در بر انداختن سلطه امپریالیسم است، به تسلیف و ترویج ایده‌های فرمیستی و دامین زدن بسسه توهفات ارتجاعی برداخته و بدینوسله توانست بخش بسیار مهمی از عناصرو کارهای جنبش کمونیستی را بسوی سیاست اپورتونیستی حمایت از رژیم ارتجاعی ولایت فقیه بکشاند و عملاً خودو

در آن را در خدمت ارتجاع حاکم قرار دهد. اگر در آن زمان حزب توده و "اکثریت" در فعالیتهای سیاسی خود عملاً زنا را اپورتونیستی مبارزه علیه امپریالیسم همه چیز و دمکراسی هیچ بیروی می‌کردند، این امر بیچ رواتفاقسی نبود بلکه همانطور که تا رده محصول دیدگاه‌های انحرافی و اپورتونیستی نسبت به مسائل اساسی انقلاب ایران بود. این جریان ت مدعی ما رکسیم در شرایطی که بالاخره به صفوف اپوزیسیون بر تابت شده اند هنوز از سیاستهای اپورتونیستی خود در گذشته، با سلاح جار و جنجال و حمله "حبروی" سایر نیروها دفاع می‌کنند. اصرار و فشاری در حفظ دیدگاههای انحرافی راست روانه و بالاتر از آن، ارتقاء انحرافهای سیاسی بدرجه فیلست، صرفاً نشانه عمق و جان سختی اپورتونیسم و فساد سیاسی - ایدئولوژیک در درون این جریانهاست. ما روی انحرافهای حزب توده و "اکثریت" بیش از این مکت نمی‌کنیم. زیرا این انحرافات یک خط مشی سازشکارانه این جریانها سه حدی از ور نکستی و به درجهای از افلاس کشیده شد که دستکم در دوره کنونی هیچ جذبه‌ای را حتی در بین نیروهای تازه کار سیاسی نیز با د نمی‌کند. اکنون نه تنها جنبش کمونیستی بلکه جنبش انقلابی ایران بطور عام با بد مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک، بیشتر هم خود را متوجه آن انحرافی کند که در جنبش روی دیگر که یعنی روی دیگر همان سیاست راست روانه و اپورتونیستی حزب توده و "اکثریت" را به نمایش می‌گذارد. انحرافی که با تا کید مطلق بر مبارزه برای دمکراسی، آنرا از مبارزه فدا میریالیستی کاملاً متفک ساخته و عملاً مبارزه فدا میریالیستی را بقواموشی می - سپارد.

درگیریهای رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم از موضع ارتجاعی و طرح شعارهای بظا هر فدا میریالیستی از سوی سران رژیم برای فریب توده‌ها و بکراه کشاندن مبارزه انقلابی آنان علیه امپریالیسم که اپورتونیست‌ها می - کوشیدند به آن رنگ و جلای انقلابیگری خرده -





در ایران قلمداد شده و نهایتا همدست و متحد است و ارتجاع ولایت فقیه اعلام می‌شود! چنین است ما هیت یکسان و همانند منطبق و روش حزب توده و سازمان مجاهدین خلق.

دولت‌ها و محافظان امپریالیستی تکیه گاه اعلیٰ مجاهدین در سیاست خارجی هستند. رهبری "مجاهدین" این خط استراتژیک را سیاست جلب پشتیبانی بین المللی و کسب اعتبار برای ایران زمان مجاهدین خلق ایران، شورای ملی مقاومت و "انقلاب نوین مردم ایران" می‌شمرد، لکن با این سوال ساده و در عین حال اساسی پاسخ نمی‌دهد که چرا جلب پشتیبانی و کسب اعتبار در روابط بین - المللی نباید در نزد دولت‌ها و جنبش‌های انقلابی و مترقی صورت گیرد؟ مگر نه اینست که پشتیبان و تکیه گاه اصلی انقلابات و از جمله انقلاب ایران در مقیاس جهانی همان نیروها و جنبش‌های انقلابی در سایر کشورهاست؟ مگر نه اینست که وفاداری به اصل انقلابی همبستگی بین المللی تنها میتواند به معنای پشتیبانی و کمک متقابل نیروهای انقلابی جهان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع مفهومی واقعی خود را داشته باشد؟ خیر، رهبری "مجاهدین" پشتیبانی و صلح و آزادی و متحدین "انقلاب نوین مردم ایران" را ترجیحاً در میان نیروهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه جستجو می‌کند، و این چیزی جز زیرپا نهادن همان اصول "انقلابی و مردمی" که "مجاهد" از آن دم می‌زند، نیست.

رهبری "مجاهدین" بهیچ وجه دعسوی مارکسیسم ندارد، اما با این وجود در اینجا و آنجا با جاشنی کردن تکیه‌بازها و ازمارکسیسم و در پوشش حمله به نیروهای مختلف اپوزیسیون، تلاش دارد تا مایل روز افزون خود را به لیبرالیسم پرده پوشی کند. تحریریه نشریه "مجاهد" در آراستن خط مشی انحرافی "مجاهدین" به سخنانی از لنین استناد دوزیده و از نمونه صلح برست لیتوفسک شاد مثال می‌آورد. می‌نویسد:

"چرا که (مجاهدین) در راستای پیشبرد خط مشی انقلابی و مردمی علیه دشمن ارتجاعی و ضد مردمی، ملاقات‌ها و روابط بین المللی که جای خود دارد، بقول لنین استفاده از "هرگونه تضاد منافع" بین کشورهای مختلف و نیز "از هر مکانی هر قدر هم کوچک باشد" را علیه دشمن صلح و آزادی و استقلال ایران ضروری میدانند و لابد آقا یا نه یا در نزد که بر صلح برست لیتوفسک در حالیکه طرف آلمانی جنگ بخش‌های بسیار بزرگی از خاک شوروی را درخواست می‌نمود، لنین به وزیر خارجه اش تروتسکی تلگراف زده که عنداللزوم "دامن" نیز بیوشد و بیه امضای قرارداد صلح بشتابد."

(نشریه مجاهد، صفحه ۱۲، شماره ۲۷۲)
چرا استدلال سخیف و چه استنادات شایسته‌ای! "مجاهد" چنین وانمود میکند که گویا این ملاقات‌ها و روابط بین المللی است که در سیاست مجاهدین بعنوان خط راست روانه و انحرافی مورد حمله و قرار دارد. حال آنکه بدیهست که گنه‌مطلب نسه

ملاقات‌ها و روابط بین المللی بلکه بر سرمایه‌ها و خصلت این "ملاقات‌ها و روابط بین المللی" علنی و غیر علنی است. مسئله اساسی اینست که چرا و به چه دلیل "سازمان مجاهدین" بجای ملاقات‌ها و رهبران نیروها و جنبش‌های انقلابی و ایجاب مناسبات بین المللی با نیروهای مذکور و از آن طریق جلب پشتیبانی و کسب اعتبار بین المللی، با شخصیت‌های امپریالیسم بین المللی و سران ارتجاع عرب ملاقات کرده و روابط برقرار میکنند؟ چرا در سیاست مجاهدین دومین برابر و لیبا ارجح‌اند؟ مجاهدین باید به سوال پاسخ دهند که چرا ملاقات‌ها و روابط بین المللی لزوماً معنایسش "ملاقات" و "ایجاد روابط" با فلان سناستور آمریکا و یا سپهان دمکرات مسیحی اروپائی است؟!

نشریه "مجاهد" محق است که بگوید لنین - استفا ده از "هرگونه تضاد منافع بین کشورهای مختلف" و نیز "از هر مکانی هر قدر هم کوچک باشد" را علیه دشمن مجازی شمرد، اما نویسندگان این نشریه فراموش می‌کنند که لنین در عین حال توجه انقلابیون را شدیداً به جنبه دیگر قضیه یعنی به آن تا کتیک‌ها می‌کشد که به نیت "استفا ده از تضاد منافع بین کشورهای مختلف" بکار گرفته می‌شوند اما عمل‌آورد خدمت دشمنان قرار می‌گیرند و در فرهنگ سیاسی اصطلاحاً تا کتیک‌های اپورتونیستی نامیده می‌شوند، نیز جلب می‌کند لنین درست چند سطر یا کینترا ز سطوری که "مجاهد" با ژست حق بیجا نقل کرده است، می‌نویسد:

"افراد ساده لوح و بیکی بی تجربه گمان میکنند همینقدر کافیت که ممالحه بطوراً عمماً ذون شمرده شود تا هرگونه حد فاصلی بین اپورتونیسم، که با بطور آشتی ناپذیری علیه آن مبارزه می‌کنیم و باید مبارزه کنیم، و مارکسیسم انقلابی و کمونیسم از از بین برود."

(لنین، مجموعه آثار صفحه ۷۵۲ - تاکید از ما ست)

استفا ده از "هر مکانی هر قدر هم کوچک باشد" خاص نیروهای انقلابی نیست، دشمن نیز به تجربه آموخته است که با پیدایش تضادها در درون اردوگاه انقلاب بهره‌گیری کند. و هنر رهبری انقلابی نیز در اینست که بتواند این دو جنبه قضیه را بدرستی از یکدیگر تفکیک کرده و بدام دشمن نیافتد. مجاهدین سیاست نزدیکی و نشست و برخاست با محافظان امپریالیستی را تا کتیک "استفا ده از تضاد منافع بین کشورهای مختلف و نیز از هر مکانی هر قدر هم کوچک باشد" می‌نامند، حال آنکه واقعیت عینی نشان میدهد که امپریالیسم و ارتجاع عرب و حتی رژیم خمینی است که بیش از هر نیروی از این تا کتیک بهره - مندی می‌گردند. زیرا نتیجه مستقیم در پیش گرفتن چنین سیاستی، دوری سازمان مجاهدین خلق از نیروهای انقلابی و ترقیخواه چه در عرصه بین - المللی و چه در محله داخلی، چشم پوشی از مواضع ترقیخواهان بنیاد نگذاران این سازمان در رابطه با حادثترین مسائل اقتصادی و اجتماعی میهنمان،

رشد آنتی کمونیسم، و لکنه داشتن سیمای سیاسی مجاهدین در اذهان عمومی است. نشریه "مجاهد" در توجیه ملاقات مسعود رجوی با ملک حسین شاه اردن که جندی پیش دربارین انجام شد، بیه نمونه تاریخی صلح برست لیتوفسک متوسل میشود. اما با اینکه چگونه چنین ملاقاتی با ملاقات صلح تروتسکی با آلمانها برای امضای قرارداد صلح برست لیتوفسک که بدستور لنین صورت گرفت قابل مقایسه بوده و یا انطباق می‌یابد، حتی اشاره‌ای هم نمی‌کند. مسلم است که از صحت تا کتیک لنین در عقد قرارداد صلح با آلمانها بهیچوجه این نتیجه حاصل نمیشود که سیاست خارجی "شورای ملی مقاومت" و یا "سازمان مجاهدین خلق" نیز صحیح بوده و یا میتوانند صحیح باشند. زیرا لنین تا کتیک مذکور را در شرایط تاریخی - سیاسی خاص مطرح کرد که هیچ قرابت و هیچ وجه مشترکی با شرایط کنونی "شورای ملی مقاومت" و یا "سازمان مجاهدین خلق" ندارد. یعنی شرایطی که در آن دولت جوان و انقلابی شوراها تحت محاربه نیروهای تجار و امپریالیست از هر سو مورد تعرض مسلحانه دشمنان انقلاب بوده و در خطر سقوط قرار داشت. لنین از تا کتیک صلح با آلمانها بعنوان تا کتیک انقلابی و "ممالحه" ای در راستای منافع اساسی پرولتاریا شوروی یاد میکرد، چرا که بر طبق این قرارداد، در ازای واگذاری بخش‌های ازاراضی شوروی به امپریالیسم آلمانها به جنگی که دیگر نیروهای خسته و فرسوده شوروی توانائی و قدرت ادامه آنرا نداشتند، پایان داده میشد و با ایجاد دیگ دوره تنفس، حیات دولت شوراها، دولتی که نه تنها هنوز تثبیت نشده و استحکام نیافته بود بلکه در خطر مرگبار سقوط قرار داشت و بنا به گفته لنین، بود و نبود آن فقط به موثی بسته بود، نجات می‌یافت، حال آنکه آلمانها و روسها در موضع نیست اگر شرایط دولت شوروی را در آن زمان، با وضعیت کنونی "شورا" یا "مجاهدین" مقایسه کرده، و از آن با الاتر، "ممالحه" لنین با آلمانها را با "ملاقات‌ها" و ممالحات "رهبری مجاهدین" با پاره

"ممالحه" "ممالحه" "ممالحه" "ممالحه" "ممالحه" ای که اساساً در جهت منافع توده‌های زحمتکش و طبقات انقلابی است و "ممالحه" ای که عملاً منافع و مصالح دشمنان مردم انطباق می‌یابد. انسان با بدتینها به منجلا ب توهمات و خیالپردازی‌های ارتجاعی در غلطیبه با شدت ملاقات تروتسکی با آلمانها برای امضای قرارداد صلح برست لیتوفسک را با ملاقات مسعود رجوی و ملک حسین، در یک ردیف قرار دهد.

تحریریه نشریه "مجاهد" از اقدام لنین در عقد قرارداد صلح با آلمانها شاد مثال می‌آورد، اما این نکته اصلی را از خوانندگان خود می‌پوشاند





کهنین در عین بستن معاهده صلح با آلمان، افشای جنایات و ددمنشی‌های امپریالیست‌ها را از جمله امپریالیسم آلمان را در جنگ غارتگرانه جهانی اول که بین دول امپریالیستی به منظور تقسیم غنائم و تقسیم و تجدید تقسیم مناطق تحت سلطه صورت میگرفت، به محور سیاست دولت شوراهننا تبدیل کرده و قاطعانه بر پیشانی تمامی سوسیال-دمکراتها و انترناسیونالیستهای قلابی یعنی عقب و اسلاف همین لیبرال - بورژواهنسای اروپا شوامریکاشی که امروزه هیئت‌های نمایندگی "مجا هدین" و "شورای ملی مقاومت" با شرکت در کنفرانسها و کنگره‌های آنان و ترتیب-سب دادن "ملاقاتها" و ایجاد "روابط" برای خود" کسب حیثیت و اعتبار بین المللی" می کنند و نشریه "مجا هد" نیز با چاپ تما ویراین ملاقاتها فخر فروشی میکند، داغ تنگ خیانت گوید. حال با یاد از "مجا هدین" که بر سخنان لنین و تاکتیک وی در صلح با آلمان تکیه می زند پیرسید، راستی شما در چند ساله اخیر چه گامهایی ولو "هر قدر هم که کوچک باشد" در راه افشای امپریالیسم و ارتجاع منطقه برداشته اید؟!

برای "رهبری مجا هدین" ایجاد روابط با کدائی بین المللی با محافل امپریالیستی مطلوب و سیاستی "مردمی و انقلابی" است. اما افشای امپریالیسم و مبارزه با ارتجاع امپریالیستی مغایر با آزادی، صلح و استقلال ایران بوده و "عربده کشیها و رجزخوانیهای بسوج ضد امپریالیستی" است!

"مجا هد" در جای دیگری در پاسخ به "اقلیت" این چنین استدلال می کند:

"در یک نگرش و منطق انقلابی هرگونه دعوی ترقی خواهی و انقلابیگری در سیاست خارجی را میبایست ابتدا بر مبنای موضعگیریها و عملکرد مدعی در داخل کشور سنجید، در درجه اول نیز از "مدعی" پرسید که در مقابل دشمن فدیشری و ضد خلقی چه بیلان و دستاورد مبارزاتی دارد؟"

(مجا هد ۲۲۲)

صرف نظر از نادرستی این استدلال، واقعیت انکارناپذیر است که کارنامه موضعگیریها و عملکردهای "مجا هدین" نیز در داخل کشور، چنانچه

نه بر مبنای آنچه که خود در مورد خود قضاوت می کنند بلکه بر پایه پرا تیک مبارزاتی به محک کشیده شود، چندان درخشان نیست: سازمان مجا هدین خلق تا قبل از حادثه تفاد میان جناح حزب جمهوری اسلامی و لیبرالها بر رهبری بنی صدر، یعنی حدوداً تا نهالی ده ماه پس از جریان "گروگانگیری" همواره از رژیم خمینی بعنوان رژیم انقلابی یاد کرده و پشتیبانی میکرد. پس از تضح و شدت گرفتن تضاد میان جناحهای مذکور همان سیاست راست روانه قبلی بشکل دیگر و اینبار با حمایت از بنی صدر تدوم یافت. در این مقطع رهبری "مجا هدین" بجای پیشبرد سیاستی انقلابی و مستقل

"میثاق" بنی صدر، به اتحاد "دمکراتیسم" خرده بورژوازی با لیبرالیسم بورژوازی، که قبلاً بطور غیر رسمی عملی شده بود جنبه رسمی و قانونی بخشید و بوضوح نشان داد که تاکتیکهای مسلحانه "مجا هدین" در راستای تحقق کدام اهداف سیاسی و اقتصادی - اجتماعی سیر می کند.

تخریب چند ساله اخیر، هم شکست ایمن روش برخورد به لیبرالها، و هم عدم کارآیی آن شکل تاکتیکی مبارزه را بوضوح اثبات کرد. اما متأسفانه با گذشت زمان، اشتباهات "مجا هدین" در عرصه ملی نه تنها رفع و اصلاح نشد، بلکه با انحراف دیگری یعنی با انحراف در سیاست خارجی درهم آمیخته و تکمیل شد! گل بود، به سبزه نیز آراسته شد!

بی شک پیشرفت جنبش هما نظور که ورشکستگی سیاستهای اپورتونیستی حزب توده و "اکثریت" را بیش از پیش عیان کرد، خط مشی انحرافی و توهمات "مجا هدین" را نیز در ابعاد هر چه وسیعتر افشاء و برملا خواهد کرد.

گسترش روابط...

بقیه از صفحه ۲

انقلابیون دست نشانده امریکا فروگذار نمی کند. خاتمه ای در آینده نزدیکی جهت گسترش روابط بین ایران و پاکستان و همکاری هر چه بیشتر برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی مشترک در منطقه، به پاکستان مسافرت خواهد کرد. ضیاء الحق دست نشانده، پیشاپیش برای خوش آمدگویی و فراهم کردن هر چه بیشتر زمینه‌های توسعه روابط، ضمن تعریف و تمجید از رژیم جمهوری اسلامی و نقش برجسته آن در منطقه و در میان کشورهای اسلامی، عراق را متجاوز شناخته و محکوم کرده است. مدتی است که فشار بر پناهندگان ایرانی را که از مرز پاکستان عبور کرده و خود را به پاکستان میرسانند، شدت بخشیده است. تعدادی از پناهندگان هم اکنون در زندانهای پاکستان بسر می برند و در معرض خطر استرداد به ایران هستند.

واقعیت امر اینست که اتحاد سه دولت متوجه ایران - ترکیه - پاکستان، مجدداً احیاء میشود، گرچه این اتحاد همچون گذشته بصورت پیمانهای رسمی نیست، لیکن در عمل بوجود آمده است. امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، برای تقویت ارتجاع در منطقه و ایجاد سد در برابر جنبشهای رهاشی بخش نیا زمندگسترش و تحکیم روابط بین این سه رژیم مترجع است. در شرایطی که بحرانهای اقتصادی و سیاسی در منطقه، شدت می یابد و اوجگیری جنبشهای رهاشی بخش محتمل است، امپریالیستها و مترجعین منطقه در صدق فرود کردن مفهوف نیروهای ارتجاعی هستند. رشد انقلاب در این منطقه حساس منافع حیاتی امپریالیستها را با خطر جدی مواجه می سازد، بی جهت نیست که کنگره آمریکا بودجه هنگفتی را برای کمک به ضد انقلابی

بقیه در صفحه ۶

بزرگتر دمکراسی بورژوا - لیبرالی بنی صدر خزید. درسی ام خردا سال ۶۰ یعنی زمانیکه ارتجاع کلیه قوای خود را برای تهاجم و آوردن ضربت قطعی بر جنبش اعتراضی توده ای که تدریجاً سر بلند میکرد، گردآوری و سازماندهی کرده بود، رهبران "مجا هدین" نتوانستند لحظه سیاسی مشخص را بدرستی تشخیص دهند و بجای ارزیابی صحیح از روابط و تعادل نیروهای سیاسی - اجتماعی که در آن زمان آشکارا بسودا ارتجاع بود، با در بییش گرفتن تاکتیک تهاجمی و با کشیدن کلیه نیروهای خود به میدان مبارزه قطعی به دشمن اجازه دادند تا ضربات مهلکی بر جنبش انقلابی وارد آورد. اتخاذ تاکتیکها و شعارهای ماجراجویانه و آوانتوریستی و در عین حال ساده لوحانه نظیر بر پا کردن تظاهرات مسلحانه، درگیری پیش روی از جانب رهبری "مجا هدین" نه تنها بر نیرو و هسای خود "سازمان مجا هدین" بلکه بر تمام نیرو و هسای اپوزیسیون انقلابی تحمیل کرد.

رمانتیکسم خرده بورژوازی "مجا هدین" در شرایطی که توده های مردم به هیچ رو آمادگی سرنگونی رژیم ارتجاعی را نداشته اند تکیه بر نیروی "میلیشیا" و ارزیابی غلو آمیز از قدرت آن، آهنگ براندازی فوری و ضربتی رژیم حاکم را در سرداشت. در آن زمان، رهبری "مجا هدین" نا آگاهانه و ناشیانه تاکتیک تهاجمی را بجای عقب نشینی تاکتیکی نشانند. این فرماندهان آتشین مزاج که گسترش اقدامات سرکوبگرانه خمینی، خشم و غضب زاید الوصفی را در آنان ایجاد و خونیان را بجوش آورده بود، در جانشیکه سازماندهی عقب نشینی منظم و گردآوری قوا، ایجاد نظم و تحرک در صفوف نیروهای خود برای تبدیل شبکه های تشکیلات و ستادهای علنی و نیمه علنی به تشکیلهای منسجم و مخفی مطلقاً ضرورت یافته بود و بجای آن در یکجایی رهبری آگاهانه و سنجیده تشکیلات در گذار از فاز مبارزه علنی به فاز مبارزه کاملاً مخفی که در آن زمان هزار بار پیچیده تر و دشوار تر از روی روشی نظامی و برگزاری تظاهرات مسلحانه بود، به نیروهای ناآماده و بی سازمان و در بسیاری موارد کاملاً پراکنده و از هم گسیخته، در برابر نیروی دشمن که آشکارا دهها و بلکه صدها با رقبو پترو مجهز تر بود، نا بخردانه فرمان حمله دادند. بدین ترتیب و در سست در اینجاست که راست روی در شیوه برخورد به لیبرالها با چاب روی در تاکتیک تلافی کرده و انطباق می یابد. و این تلافی و انطباق هم بر حسب تصادف نبود بلکه بوجود ریشه مشترک میان آن دو مربوط می شد. در واقع هم کسانیکه در سرنگونی رژیم برای عملیات مسلحانه "میلیشیا" و نه برای مبارزات توده ها، نقش درجه اول قائلند و انقلاب را محصول عملیات بلانکیستی می دانند تمسبی - توانستند از قدرت "رئیس جمهور منتخب مردم" در دستگاه دولت وارثش، برای کسب قدرت از "بالا" صرف نظر کنند. در پیرو سه بعد از سی ام خردا سال ۶۰، کرودین "مجا هدین" به برنام بورژوا - لیبرالی

اعدامهای دسته جمعی

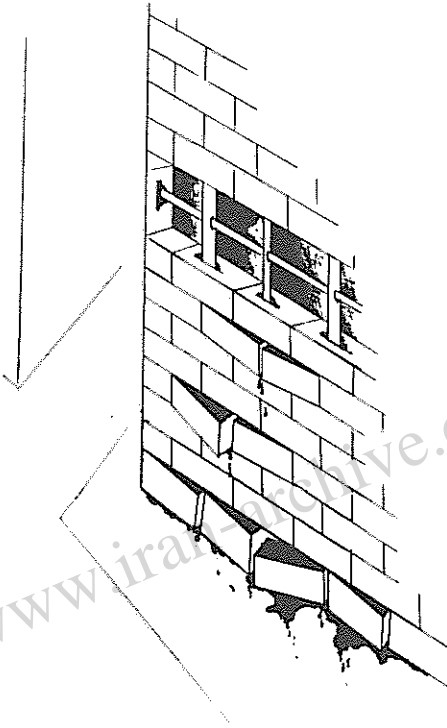
رژیم جمهوری اسلامی در هفته‌های گذشته با زخم عده‌ای از زندانیان سیاسی راه‌جوخه‌های اعدام سپرد. در بین اعدام شدگان چهره‌های شناخته شده‌ای که سالها در زندانهای رژیم — دیکتاتوری شاه محبوس بودند و در جریان انقلاب با نیروی توده‌های مردم از زندانها آزاد گشتند، وجود داشتند.

اعدام گسترده زندانیان از سوئی نشانیه هراس رژیم از او جگری مجدد جنبش توده‌ای است و از سوی دیگر بیانگر درماندگی آن در شکستن مقاومت انقلابیون ثابت قدم و استوار، از آغاز سرکوب گسترده و وحشیانه نیروهای انقلابی و مترقی از او و خربهار سال ۶۰ کمتر روزی است که دست جلادان رژیم به خون فرزندان انقلابی خلق آلوده نگردد. رژیم و ایسگرا و ارتجاعی جمهوری اسلامی که اساسا با سرکوب و ارتعاب و ترور آشکار متکی است، جز از طریق دستگیری، شکنجه و اعدام و ایجاد وحشت در میان مردم نمیتواند به حیات سنگین خود ادامه دهد.

برکناری لاجوردی قصاب اوین و انتمصاب خوئینی هاب مقام دادستانی و عوام فریسی‌های پاره‌ای از سران رژیم در میان برخی از نیروها توهماتی ایجاد کرده بود که گویا رژیم تنگی‌ری در سیاستش در قبال شکنجه‌های وحشیانه و اعدامهای بی رویه زندانیان سیاسی خواهد داد. اعدامهای دسته جمعی اخیر بی پایگی یک جنبش توهماتی را نشان داده و ددمنشی رژیم را یکبار دیگر آشکارا نشان داد. رژیم حتی از اعلام نام اعدام شدگان، تحویل جسد آنها و علاج محمل دفن شان به خانواده‌های آنان نیز واهمه دارد. و برای برده‌پوشی این جنایات از آزادی بخشی از زندانیان سیاسی دم می زند. لیکن دیگر همه بخوبی میدانند که آن عده بسیار محدودی که آزاد میشوند یا توابینی هستند که خیانت کرده و با رژیم همکاری نموده اند و یا کسانی می باشند که رژیم آنها را بگلی "بی آزار" تشخیص می دهد و مطمئن است که پس از آزادی علیه رژیم دست به اقدامی نخواهند زد. گرچه در میان آزاد شدگان انقلابیونی یافت می شوند که توانسته اند با هشیاری خویش زندانیان را فریفته و بس از رهائی از زندان محدود به صفوف مبارزه علیه رژیم بیبوندند، لیکن این موازاد هشیاری انقلابیون ناشی میشود. علاوه بر این از جنبش شیوه‌ای یعنی آزادی بخشی از توابین و اعدام زندانیانی که مقاومت میکنند بمشابه‌حربه‌ای برای شکستن روحیه مقاومت و اعدام زندان استفاده می شود.

اما همانگونه که تاریخ نشان داده است،

مرتجعین هیچگاه نتوانسته اند با دست زدن به اعدام، کشتار و شکنجه، خود را از مرگ محتوم برهانند. رژیم جمهوری اسلامی نیز با ایدن اعدامها گور خود را می کند و دور نیست روزی که توده‌های مردم با خیزند و انتقام خون شهیدان و جنایات بی حد و حصر را از این جانیان بستانند، دور نیست آنروز!



مقاومت کارگران در برابر تعطیل کارخانه

بحران اقتصادی شدیدی که مدام گسترش می یابد، اقتصاد کشور را بسوی ورشکستگی گام سوق می دهد. اختصاص بخش اعظم بودجه کشور به جنگ ارتجاعی و هزینه‌های سرمایه‌آوران جنگ، کمبود رزبرای خرید قطعات یدکی، مواد اولیه و نیمه ساخته و سودجویی سرمایه‌داران در مسوولارد متعددی واحدهای تولیدی را در آستانه تعطیل قرار داده است، نمونه زیر چنین وضعیتی را نشان می دهد.

کارخانه پشم باف تهران در شهری که ظرفیت تولید آن ماهیانه در حدود ۷۸ تن نسج و ۱۳۰۰۰ تخته پتومی باشد، بخاطر نداشتن مسواد اولیه (الیاف) و گرو بودن کارخانه پیش بانک بدلیل "بدهی کلان" به تعطیلی گشاده گشته است. ما مورین رژیم چندین بار سعی کردند که به بهانه‌های مختلف اموال کارخانه را توقیف کنند ولی با اعتراض شدید کارگران که خواهان بازگشایی و راه اندازی کارخانه و پرداخت حقوق عقب افتاده شان بودند، مواجه شدند و مجبور به عقب نشینی در برابر اعتراضات متعدد کارگران گردیدند. در طی مدت تعطیلی کارخانه هیچ کدام از خواسته‌های بحق کارگران مورد قبول کارفرما (فروتن) قرار نگرفت. آخرین بار با اعتراض شدید کارگران منجر به درگیری با مزدوران رژیم گردید. در این درگیری یکی از کارگران بنام مرتضی تات‌بینائی، یک چشم خود را از دست داد. هم‌اکنون ۱۱۰ کارگر که اکثریت آنها ۲۰ سال سابقه کار دارند، بیش از ۹ ماه است که حقوق ما هیانه خود را دریافت نکرده اند و بلا تکلیف مانده اند. * * *

باز پس گرفتن زمین دهقانان توسط فئودالها

در حاجی آبا دبندر عباس فئودالی بنام "محمدابول" همراه دارو دستهای مسلحانه برای باز پس گیری زمینهای مزروعی دهقانان زحمتکش که آنها بعد از انقلاب آنها را مصادره کرده بودند، به روستای "هماک" و "سیاهو" هجوم آوردند تا با ضرب و شتم روستایان فقیر، مسلحانه زمینها را باز پس گیرند. روستایان زحمتکش متحدانه به مقابله با فئودال و دارو دسته مزدورش برآمدند. در درگیری که بین فئودال شبهکار با روستایان زحمتکش بوقوع پیوست، دهقان زحمتکشی بنام "بهروز باقرزاده" جان باخت و سه روستائی دیگر نیز زخمی شدند.

* * *

گسترش روابط...

بقیه از صفحه ۵

افغانی و اوام به دولت ترکیه و پاکستان تمویب کرده است و حضور نظامی امریکا در منطقه روز بروز افزایش می یابد.

اما این تدابیر ارتجاعی نیز در نهایت است قادر نیست مانع رشد انقلاب در منطقه شود. هم اکنون هر سه کشور ایران، ترکیه و پاکستان دست به گریبان بحران حاد اقتصادی هستند و چشم انداز او جگری جنبشهای رها شتی بخش در آنها وجود دارد و رشد مبارزات توده‌ها، "تدابیر" ارتجاعی را نقش بر آب خواهد کرد.

....

تشکلهای کارگری و مشی لیبرال - آنا رشیستی حزب کمونیست (کومله)

بقیه از صفحه ۱

آنها ورسمی نمودن شان ، شعار روز حزب بشمار می آید . مجامع عمومی علنی متشکل در ایسن دیدگاه همان شورا های " واقعی " است که مضمون اصلی فعالیت شان مبارزه در راه " خواستهای اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر " است ، لیکن این به اصطلاح شوراها در شرایط کنونی همان نقدر " واقعی " هستند که دفاع حزب از مارکسیسم و سوسیالیسم " واقعی " است . این سیاست در شرایط کنونی در ماهیت خود سیاسی است لیبرال - آنا رشیستی که راه را برای سرکوب کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی هموارتر می کند . عبارت دیگر این سیاست در صورت عملی شدن زمینه های را فراهم می سازد که رژیم بتواند آسانتر به شناسائی فعالین جنبش کارگری و کارگران بپیشور بداخته و ضربات سنگین تری مبارزات کارگران وارد آورد . ماسرطسور بعدی به تشریح و توضیح این موضوع خواهیم پرداخت . اما مقدمتا ضروری است به باره ای از نکات انحرافی و سفطه های تئوریک نظریه - بردازان حزب که پایه تئوریک این سیاست بشمار می آید اشاره کنیم .

تشکل اتحادیه ای و مبارزه اقتصادی کارگران :

نقش و جایگاه تشکلهای اتحادیه ای بمناب تشکلهای بایدار برای مبارزه اقتصادی کارگران موضوع ناشناخته ای نیست . امروزه در سراسر جهان مدها میلیون کارگر در اتحادیه ها متشکل شده اند و جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری دستاوردها و تحارب ارزشمندی از جنگهای سازماندهی مبارزات اقتصادی بدست آورده است . مارکس ، انگلس ، لنین و دیگر رهبران پرولتاریا بارها و بارها بر اهمیت و ضرورت این نوع از تشکل کارگران تاکید کرده و مبنای و اصول سازماندهی را بروشنی تشریح کرده اند . بعنوان مثال لنین در باره نقش اتحادیه ها و رابطه آن با مبارزات اقتصادی کارگران مینویسد : " مبارزه اتحادیه ای کارگری یکی از اشکال دائمی مبارزه کل جنبش کارگری است ، مبارزه ای که در جامعه سرمایه داری همیشه مورد تشویش و همیشگی ضروری است ، در قطعه ای که بوسیله من درجه باید کرد ؟ نقل شده است انگلس به شکل اصلی مبارزه کارگران را مشخص می کند : اقتصادی ، سیاسی و تئوریک یعنی ، اتحادیه ای ، سیاسی و تئوریک (علمی - ایدئولوژیک ، و فلسفی) ."

(از لنین به ملت ، کلیات جلد ۲۴ صفحه ۳۵۸ کتاب اتحادیه های کارگری - تاکید از ماست)

و یا :

" سازمانهای کارگری مختص مبارزه اقتصادی بایدها سازمانهای حرفه ای باشند . . . بگذار هر کارگری که بلزوم اتحادیه ای مبارزه علیه کارفرمایان و حکومت پی میبرد در اتحادیه صنفی شرکت نماید . " (چه باید کرد ؟ ، ۱ . صفحه ۱۱۶)

در آثار مارکس ، انگلس و لنین اظهارات متعدد و مکرری در باره ضرورت عام و خاص سازماندهی اتحادیه ها وجود دارد و علاوه بر این ، تجربه دهها سال جنبش کارگری و کمونیستی بین المللی بخوبی نشان داده است که اتحادیه شکل ضروری سازماندهی مبارزات اقتصادی کارگران است . گرچه تشکلهای اتحادیه ای بسته به اوضاع مشخص هر کشوری می تواند بصورت علنی ، نیمه مخفی و غیره . . . در آید ، لیکن مبارزات اقتصادی طبقه کارگر و ضرورت سازماندهی اتحادیه ها ، منتفی نمیشود . با این وجود نظریه بردازان حزب که تاکنون ، استعداد خاصی در تحریف مارکسیسم از خود بروز داده اند ، این الفبا را نیز تحریف می کنند . آقای حمید تقوایی در توجیه نفی ضرورت سازماندهی تشکلهای اتحادیه ای در شرایط مشخص کنونی ایران در مقاله " راه کارگرو مسئله تشکلهای غیر حزبی کارگران " در نشریه کمونیست شماره ۱۹ و ۲۰ می نویسد :

" میتوان با استناد باینکه در آثار گوناگون لنین . . . نمونه های متعددی علیه دیدگاه اکونومیستی و ترید یونیونیستی . . . در راه کارگری نیز میتوان ملاحظه کرد ، به ایسن نتیجه هم رسید که " کمونیستها هیچگاه نباید برای سازماندهی اتحادیه ها " مبارزه کنند ."

(تاکید از ماست)

در آثار لنین بکرات میتوان به پلمیکهای علیه اکونومیستها ، آنا رکوئستدیکالیستها و . . . برخورد ، اما از این پلمیک ها نیز (بشرط آنکه از زیر تیغ تحریف نگذشته باشد) نمیتوان نتیجه گرفت که " کمونیستها هیچگاه نباید برای سازماندهی اتحادیه ها مبارزه کنند . " اگر لنین بسک چنین مبهملاتی را بهم می یافت هیچگاه تبدیل به رهبر کبیر پرولتاریا نمی گردید . گرچه لنین همواره بر تحلیل مشخص از اوضاع مشخص تاکید می کرد ، لیکن دچار یک چنین مغلق گوئی نبود که یک جا از ضرورت مبارزه اتحادیه ای بطور مشخص و عام صحبت کند و در جای دیگر آنرا بکلی بیطور عام نفی نماید . اولاً این شیوه برخورد تئورسین های بورژوازی است که گساره از تضادهای ظاهری بین اظهار نظرهای مارکس ، انگلس و لنین و دستاویز قرار دادن تحلیل مشخص از شرایط مشخص به انکار و نفی اصول و مبنای احکام عام مارکسیستی - لنینیستی بر مسمی خیزند . همان شیوه ای که آقای تقوایی (البته بطور غیر مستند) به آن توسل می جوید . البته آقای تقوایی در استنتاج خویش نیز پیگیری نیست و بالاخره روشن نمی کند که چه نتیجه ای مسمی خواهد بگیری . از این گذشته بطور تلویحی ضرورت سازماندهی اتحادیه ها را پذیرفته و در همان مقاله می نویسد :

" بنا بر این روشن است که در دستور قرار دادن وظیفه تشکیل شورا های کارگری بهیچوجه بمعنای مخالفت ما با امر تشکیل سندیکا یا هر نوع تشکل

دیگری نیست . " (تاکید از خود نویسنده است)
افتشاش فکری به چنین اظهار نظرهای نیز بطور ناگزیر منجر خواهد گردید . براسی جرابا امر تشکیل اتحادیه مخالفت نمی کنند ؟ و گاه حتی در رهنمودهای خود به ایجا سندیکا هم اشاره می کنند ؟ اگر ایجا تشکلهای سندیکا شسی در مرحله فعلی ضروری و عملی نیست بایدها آن مخالفت کرد و دلیل مخالفت را هم بروشنی توضیح داد و اگر ضروری بوده و امکان پذیر می باشد ، آنگاه بایدها جهت ایجا داین قبیل تشکلهای قد مبرداشت و فقط به عدم مخالفت اکتفا نکرد . اما اینکه نه مخالفت می کنند و نه می خواهند برای سازماندهی آن مبارزه کنند ، از عدم صراحت و فرصت طلبی - شان ناشی میشود . اگر تشکلهای توده ای کارگری که " میتوانند ایجا دشوند و ضرورت دارند " ، شورا های " واقعی " ؟ کارگری است و این تشکلهای ارگان مبارزه کارگران برای " خواستهای اقتصادی و رفاهی " می باشند ، در آنصورت اتحادیه ها در این سیاست ، محلی از اعراب نخواهند داشت . چرا که مضمون اصلی وظایف این به اصطلاح شورا های " واقعی " ؟ همان وظایف اتحادیه ها یعنی مبارزه برای خواستهای اقتصادی و رفاهی " کارگران ، تعیین گشته است و دیگر ضرورتی برای ایجا دارگان دیگری برای مبارزه در راه همان خواستها وجود ندارد . اینجاست که درمی یابیم عدم مخالفت با ایجا تشکلهای اتحادیه ای ، تعارفی بیش نیست و بدینوسیله می خواهند خود را از پلمیک های " بعدی رها کنند . آنها ایجا تشکلهای اتحادیه ای را نمی - توانستند در دستور قرار دهند چون در اینصورت مجبور میشوند مضمون وظایف و چگونگی سازماندهی آنها را توضیح دهند و این امر سفطه های آنان را در باره مضمون شورا های " واقعی " ؟ بر ملا می نماید . بنا بر این حول تفسی ضرورت عام سازماندهی اتحادیه ها بطور کلی و ضرورت مشخص آن در شرایط کنونی به بربت و بلا گوئی دچار میشوند .

اشتباه است هر آینه پنداشته شود ، که اختلاف صرفا بر سر نام است . آنچه ما بعنوان اتحادیه از آن نام می بریم (و از به پذیرفته شده در جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری) ، آنها آنرا شورای " واقعی " تلقی می کنند . اگر چنین بود از دومی متفاوت در قبال تشکلهای توده ای کارگری سخن گفتن بی مورد بود و اختلاف بر سر نام به موضوعی فرعی بدل میشد . در آنصورت به توضیح نادرست بودن طرز تلقی آنها از تشکلهای اتحادیه که موجب افتشاش در میان کارگران و ناشایسته درک غلط از نقش ، ضرورت و مضمون فعالیت است شورا های واقعی (یعنی همان شورا های انقلابی) می شود ، بسنده می کردیم . اما مسئله عمیق تر از اینهاست . آنها تشکلهای توده ای کارگری برای مبارزه در راه " خواستهای اقتصادی و رفاهی " طبقه کارگر را (برخلاف تعاریف مورد پذیرش جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری





و مارکس و انگلس و لنین (شورای "واقعی"؟! می‌نامند ، تا نقش و عملکرد و چگونگی سازمان - دهی آنها را بگونه‌ای که ملا نظهور تبیین کنند و بتوانند اصول و قواعدی را که لنین برای پیروزی این قبیل تشکیلات در شرایط دیکتاتور فرموله کرده و در تجارب جنش بین الحلی کارگری غنا یافته است ، کنار بگذارند و سیاست لیبرال - آنارشیستی خود را ارائه دهند . و در شرایطی که بنا به اعتراف خود این نظریه پردازان ، مبارزات طبقه کارگر برپاکنده بوده و عمدتاً حول خواسته‌های اقتصادی و خصلت تدافعی جریان دارد و دیکتاتور و خفقان بی‌باک‌های برگزیده کارگران و زحمتکشان سنگینی می‌کند ، از ایجاد مجامع علنی کارگری ، رسمیت بخشیدن به آنها ، انتخاب علنی و رسمی نمایندگان ، رعایت موازین "دمکراتیک" ، اعمال اراده مستقیم کارگران و غیره دم بزنند .

تحریف مفهوم شورا

تحریف مفهوم لنینی شورا از سوی تئوریسین های حزب از جمله پایه‌های تئوریک سیاست لیبرال - آنارشیستی شان را تشکیل می‌دهد . حزب تشکیلات شوراهای "واقعی"؟! کارگری را در دستور قرار می‌دهد . لیکن این شوراهای با صلاح واقعی فرسنگها از درک مارکسیستی - لنینیستی از شورا ، ماهیت و خصوصیات اصلی آن فاصله دارد (همانگونه که درک اینان از سرمایه‌داری و سوسیالیسم در تقابل آشکار با آموزشهای مارکس ، انگلس و لنین از سوسیالیسم و سرمایه‌داری قرار دارد) این شوراهای "واقعی"؟! نه ارگانهای توده‌ای برای مبارزه به منظور کسب قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت مستقیم و اراده انقلابی توده‌ها ، بلکه ارگانهای مبارزه کارگران در راه "خواسته های اقتصادی و رفاهی" بشمار می‌آیند .

آقای حمید تقوایی در توضیح منظورشان از شورای "واقعی"؟! در مقاله "راه کارگرو مسئله تشکیلاتی غیرحزبی" در نشریه کمونیست شماره ۲۱ می‌نویسند :

"تشکیل شوراهای واقعی کارگری در شرایط حاضر امکان پذیر و ضروریست . مادرعین حال همواره تاکید کرده‌ایم که وقتی از امکان و ضرورت تشکیل شوراها بحث میکنیم و وظیفه روز سخن میگوئیم منظورمان شوراها با خصوصیات آنهاست که در شرایط انقلابی می‌توانند ادغام شده باشند ، یعنی ما در شرایط کنونی کارگران را به تشکیل شوراها به مثابه ارگانهای قیام و پایه‌های حکومت انقلابی منبعت از قیام ... فراموشی خوانیم ." بدین ترتیب روشن می‌شود که در مفهوم لنینی و رایج از شورا نیز تجدید نظر کرده‌اند ، شوراهای "واقعی" مورد نظر این آقایان از نظر دیگر نیست (همانگونه که سوسیالیسم شان نیز چنین است) و قرباتی با درک لنینی از شورا ندارد . آنها برای ایجاد نوع دیگری از شورا ، شوراهای "واقعی"؟! "

مبارزه می‌کنند . شوراهای که آقای تقوایی مضمون اصلی وظائفشان را بدین ترتیب فرموله می‌کند :

"مسئله اینست که ما در شرایط حاضر برای تشکیل عملی شوراهای واقعی کارگری بعنوان ارگانهای مبارزه در راه خواسته‌های اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر ، خواسته‌های عاجلی که امروز در دسترس و بلافاصله جنبش کارگری قرار دارد مبارزه می‌کنیم"

(کمونیست شماره ۲۱ - تاکید از ماست)

این "خواسته‌های اقتصادی و رفاهی" در شرایطی که به اعتراف خود نویسنده "مبارزات کارگران خصلت تدافعی داشته ، پراکنده بوده و عمدتاً حول خواسته‌های اقتصادی جریان دارد (واژه خود افاضه می‌کنیم که دیکتاتور و خفقان شدیدی نیز برجا مع حاکم است) در واقع از چارچوب مبارزه اتحادیه‌ای فراتر نمی‌رود . اما اینک چه چرایی تشکیلاتی شوراهای "واقعی"؟! نامیده می‌شود ، استدلال آقای تقوایی روشن‌گر است :

"از نظر راه کارگر شورا پدیده ثابت و ایستایی است با وظیفه معین و لایتنیر ... به عبارتی دیگر راه کارگر شورا را با اعتبار انجام این وظایف شورا می‌نامند و در نتیجه تشکیل آنها نیز تنها در شرایطی ممکن می‌دانند که بتوانند این وظایف را انجام دهند ."

"از این رو مقدمتاً لازم است این مسئله را بررسی کنیم که وجه مشخصه شوراها ، یعنی آن خصوصیات است که آنها را از دیگر تشکیلاتی توده‌ای متمایز میکند ، در چیست و این ارگانها چرا می‌توانند پایه گذار حکومت شورائی باشند؟! آیا به این دلیل که اینها یا آن نقش و وظیفه معین (مثلاً اعمال کنترل کارگری بر تولید ، مبارزه برای مطالبات و خواسته‌های مشخص اقتصادی و سیاسی کارگران ، مبارزه برای سرنگونی ...) را بعهده دارند؟ بی شک شورا بعنوان یک ارگان مبارزاتی می‌تواند در هر یک از این عرصه‌ها نقش تعیین کننده‌ای ایفا کند ، اما هیچیک از این وظایف توضیح دهنده ماهیت و خصلت اساسی شوراها بعنوان پایه حاکمیت و دمکراسی شورائی نیست"

(کمونیست شماره ۲۱ - تاکید از ماست)

بنابراین آقای تقوایی با این اصل که "شکل فعالیت هر موسسه‌ای را ناگزیر مضمون فعالیت مشخص می‌کند" موافقت ندارد و مضمون فعالیت یک شکل توده‌ای کارگری را از جوه مشخصه آن بشمار نمی‌آورد . و طبیعتاً است پس از مدور این حکم غیر مارکسیستی از خود سوال کند که ؛ "بنابراین ، این سوال همچنان باقی می‌ماند که آن خصوصیات بنیادی که شوراها را به تشکیلاتی از نوع کمون و پایه‌های دمکراسی شورائی تبدیل می‌کنند و از دیگر تشکیلاتی متعارف متمایز می‌کند در چیست؟" (همانجا - تاکید از ماست)

و بعد از آوردن نقل قولی از لنین که اتفاقاً در آن جا به مشخصه اصلی شورا تعریف شده است دست به تحریف آشکارتری زده و نتیجه می‌گیرد که ؛ "اکنون به سوالی که در بالا مطرح کردیم میتوان

پاسخ گفت : شورا ارگان اعمال مستقیم خواست و اراده توده‌هاست و این پایه‌ای ترین خصیصه شوراها ، چه بمثابه یک ارگان مبارزاتی و چه به عنوان ارگان دمکراسی شورائی است . تنها به خاطر همین ویژگی ، و نه نقش و وظیفه شورا در این یا آن عرصه معین است که در شرایطی که خواست و اراده توده مردم بر سرنگونی و بزرگکشدن حکومت و استقرار حکومت انقلابی متکی بقدرت و اراده خود قرار می‌گیرد ، شوراها می‌توانند بمثابه ارگانهای قیام عمل کنند و ارگان جمع‌شوری منبعت از قیام باشند ."

(همانجا - تاکید از نویسنده است)
از این بهتر نمی‌شود مفهوم شورا ، ماهیت و خصوصیات اصلی آنرا تعریف کرده و تمایزات اساسی آنرا با سایر تشکیلاتی توده‌ای (بقول ایشان متعارف) درهم ریخت . آنچه شورا را از سایر تشکیلاتی توده‌ای متمایز می‌کند و از حمله مشخصه های اصلی شورا است ، اینست که شوراها ارگانهای توده‌ای مبارزه سیاسی برای کسب قدرت و اعمال آنست . شوراها ارگانهای اعمال قدرت انقلابی و مستقیم توده‌ها می‌باشند . شوراها "قانونگذار و مجری" بوده و در برابر طبقات ارتجاعی تا بن دندان مسلح ، شوراها ضرورتاً مسلح هستند . شوراها نهادی ارتجاعی و بوروکراتیک را درهم می‌شکنند و غیره ... یک چنین ارگانهای توده‌ای که قوانین و نظم ارتجاعی موجود را درهم شکسته و اراده انقلابی توده‌ها را بطور مستقیم اعمال می‌کنند تنها در جریان انقلاب که توده‌ها بطور وسیع به مبارزه تاپای جان برای درهم شکستن نظم ارتجاعی و سرنگونی طبقه حاکم می‌ایزیند و مسئله کسب قدرت سیاسی به مسئله عملی روز تبدیل میشود ، می‌توانند تشکیل گردند . شوراها ارگانهای مبارزه برای اعمال اراده انقلابی و حاکمیت توده‌ها هستند ، هم‌اکنون نیز در جریان انقلاب می‌توانند پدید آیند . برپا به چنین درکی بود که لنین در سخنرانی خود دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی درباره شرایط تشکیل شوراها می‌گوید :

"... شوراها را مصنوعاً نمی‌توان ایجاد کرد ، نمونه روسیه نشان میدهد که شوراها را در جریان انقلاب بادر آستانه انقلاب می‌توان برپا داشت ."

(تاکید از ماست)

بر خلاف اظهار نظرهای آقای تقوایی شوراها به اعتبار انجام این وظایف شورا نامیده میشوند و نتیجتاً همانطور که لنین بصراحت بیان میدارد ، تنها در شرایطی می‌توانند ایجاد گردند که بتوانند این وظایف را انجام دهند . در غیر این صورت به کاریکاتوری از شورا تبدیل میشوند ، همان کاریکاتوری که نظریه پردازان حزب آنرا شورای "واقعی"؟! می‌نامند . از خصوصیات اساسی شوراها (که آنها را از سایر تشکیلاتی توده‌ای کارگری متمایز می‌کند) اینست که شورا ارگان توده‌ای مبارزه سیاسی برای کسب قدرت حاکمه و اعمال



اراده انقلابی و مستقیم توده‌هاست، نظم و قانون ارتجاعی را درهم می‌شکند، خودقانون گذار و موجدی است. یک چنین "اعمال اراده مستقیمی" تنها در آستانه انقلاب و یا در جریان آن می‌تواند صورت گیرد. تا زمانیکه انقلاب آغاز نشده باشد، کارگران با مبارزه خویشتن خواهیهای مشخصی را میتوانند به سرمایه‌داران و دولت تحمیل کنند، لیکن این عقب‌نشینی سرمایه‌داران و دولت در برابر مبارزات کارگران از حد فرمهای درچارچوب نظام حاکم فراتر نرفته و سلطه طبقه حاکم و دولت و قوانین آنرا نفی نمی‌کند. بعبارت دیگر بدون انقلاب دستاوردهای مبارزات کارگران از حد فرمهای درچارچوب مناسبات مسلط نمی‌توانند فراتر رود و طبقه کارگر همچنان طبقه‌ای تحت‌ستم و سلطه‌اشقی می‌ماند. اگر نخواهیم "اعمال اراده مستقیم" توده‌ها را به حرف پوچ و بی‌معنی تبدیل کنیم می‌توان گفت که تنها در جریان انقلاب است که طبقه (یا طبقات) تحت‌ستم میتواند اراده خود را بر طبقات ستمگر حاکم "اعمال" کنند. چراکه اعمال اراده "بدون زیرسؤال بردن و نفی عملی سلطه طبقه حاکم بی‌معنی است و چنین اقدامی تنها در جریان انقلاب میسر خواهد بود. اگر کارگران و زحمتکشان بدون انقلاب می‌توانستند خواست و اراده خود را بر سرمایه‌داران و دولت "اعمال" کنند، آنگاه سخن کارگران در سایه مبارزات خویشتن‌خواهی می‌توانستند باره‌ای از خواستهای اقتصادی و رفاهی و حتی سیاسی خود را بردولت و سرمایه‌داران تحمیل کرده و آنها را به عقب‌نشینی وادار نمایند، به معنی "اعمال اراده مستقیم توده‌ها" نیست. هرگز نباید برای یک لحظه هم فراموش کرد که این عقب‌نشینی‌ها جزئی است و در نهایت رفرمی نیست و توأم با "اعمال اراده" سرمایه‌داران و دولت بر کارگران و زحمتکشان و در بندهم ننگه داشتن آنهاست. وادار ساختن سرمایه‌داران و دولت با این قبیل رفرمها را "اعمال اراده مستقیم" توده‌ها نامیدن، تبدیل نمودن "اعمال اراده مستقیم توده‌ها" به حرف پوچ و بی‌معنی است، درهم ریختن مرزهای رفرم و انقلاب است و این همان کاری است که نظریه پردازان حزب می‌کنند. مشاجره بر سر کلمه نیست بلکه مفهوم اساسی آنها مدنظر است. اگر آقای تقوایی اصرار دارد که هر دورا "اعمال اراده" بنا کند، ایرادی ندارد منتها برای درهم ریخته شدن مرزها باید از خود اضافه کنیم این یکی "اعمال اراده" در رفرم است و آن یکی "اعمال اراده" انقلابی است و فرق ایندو نوع "اعمال اراده" همانند فرقی بین رفرم و انقلاب است. بدین ترتیب پایه‌ای ترین خصیصه‌ای که آقای تقوایی برای "شورا" تعریف می‌کند یعنی "اعمال مستقیم خواست و اراده توده‌ها" و آنرا بی‌معنی می‌داند

مختلف مبارزه بسط می‌دهد، با این دلیل ساده که این "اعمال اراده" (این اصطلاح درست‌نهی نیست ولی برای سهولت در روشن شدن مسئله به ناچار آنرا بکار می‌گیریم) در دوره‌های مختلف مبارزه از کیفیات متفاوتی برخوردار است اساسا تعریفی که مشخصه اصلی تشکلی را بیان کند، بشمار نمی‌آید. این "اعمال اراده" در شرایطی از چارچوب رفرم و تحقق خواستهای "اقتصادی و رفاهی" نمی‌تواند فراتر رود و در شرایط دیگر چارچوبهای نظام حاکم را در هم شکسته و قدرت انقلابی توده‌ها را تحقق می‌بخشد. در حقیقت اوجی را بعنوان خصوصیت مشترک (تا چه رسد به خصوصیت اساسی و ماهیت) تعریف می‌کنند که اساسا مشترک نیست. این تحریف آشکار مفهوم لنینی شورا و درهم ریختن مرز تشکلهای توده‌ای در دوره‌های مختلف، ما به ازاء عملی خود را در سیاست لیبرال - آنارشیستی نسبت به تشکلهای کارگری متجلی می‌سازد. شوراها "واقعی"؟ آنگاه ارگان مبارزه در راه خواستهای اقتصادی و رفاهی "طبقه کارگر بشمار می‌آیند، چگونه با بدایا گذردند؟ بهتر است به رهنمودهای داده شده توجه کنیم:

"ما می‌گوئیم کارگران باید فوراً و کاملاً مستقل از دولت دست بکار تشکیل شوراها و واقعی شوند. مجمع عمومی کارخانه خود را تشکیل دهند، جلسات آنرا منظم کنند و آنرا بعنوان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری کارگران برسمیت بشناسند و در مقابل کارفرما و وزارت کار قرار دهند. مجمع عمومی رسمی و منظم اولین رکن شورای واقعی است..."

"... کارگران! تشکیل شوراها و تشکلهای کارگری امر خود شماست. اینها را از دولت تقاضا نکنید و منتظر اجازه و نظارت دولت نشوید. برعکس، اعلام کنید که دولت حق هیچگونه دخالتی در این امر ندارد و باید تشکلهای توده‌ای کارگران را بی‌هیچ قید و شرطی برسمیت بشناسد"

(ایجاد سازمانهای کارگری امر خود کارگران است - منصور حکمت - کمونیست شماره ۳ - دو خطی‌ها تا کنید از ما است)

اینها رهنمودهای آقای منصور حکمت برای ایجاد شوراها و "واقعی"؟ است. کارگران باید فوراً دست بکار شوند و کار را از تشکیل مجمع علنی آغاز نکنند، جلسات آنرا منظم کنند، سپس آنرا بی‌منا به عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیری برسمیت بشناسند و سپس از کارفرما و دولت بخواهند که آنرا برسمیت بشناسند، یا اگر بخواهیم لفظ درست و رایج آنرا بکار بگیریم از دولت و کارفرما بخواهند که این شوراها و "واقعی"؟ را قانونی بشمارند. چرا که برسمیت شناخته شدن از جانب دولت و کارفرما معنای دیگری جز قانونی شدن ندارد. اما برآستی چرا و به چه دلیلی آقای منصور حکمت چنین رهنمودی را به کارگران ارائه میدهد؟ آیا در سایر کشورها روند قانونی شدن (برسمیت شناخته شدن) از جانب

دولت و کارفرما (تشکلهای توده‌ای چنین مسیری را طی کرده‌است؟ روشن است که چنین نیست. گرچه روند قانونی شدن تشکلهای توده‌ای کارگری در کشورهای مختلف هر کدام تاریخچه خاص خود را دارد ولی در تمام کشورهای این حق دمکراتیک در سایه مبارزات کارگران بر سر بورژوازی و طبقات استثمارگر تحمیل شده است. بنا بر قاعده عمومی طبقه کارگر تا پیش از قانونی شدن (برسمیت شناخته شدن) تشکلهای توده‌ای کارگری از امکان ایجاد تشکلهای توده‌ای بصورت پایدار، علنی و رسمی محروم بوده و به دلیل سرکوب طبقات حاکم ناچار بوده‌است خود را در اشکال غیر علنی و نیمه‌علنی متشکل می‌نماید. تا زمانیکه سرمایه‌داران و دولت در برابر مبارزات کارگران مجبور به عقب‌نشینی و رعایت حق دمکراتیک کارگران در ایجاد تشکلهای توده‌ای نشده باشند، یا توسل به نیروهای مسلح و سرکوب تشکلهای توده‌ای علنی کارگران را در هم کوبیده و کارگران را مجبور خواهند کرد که به تشکلهای نیمه‌علنی و غیر علنی بنا به بمرسد. شوراها (بمفهوم لنینی آن) از سایر تشکلهای توده‌ای کارگری در این زمینه نیز متمایزند. شوراها ارگان‌های مبارزه انقلابی و آشکار توده‌ای هستند، خودقانون گذار و موجدی هستند، اساساً نیازی ندارند که از طرف دولت و سرمایه‌داران برسمیت شناخته شوند، بلکه بمنظور درهم شکستن قدرت حاکمه ارتجاعی تشکیل می‌شوند، بدین لحاظ نیز تشکلهای توده‌ای کارگری علنی می‌باشند.

تحریف مفهوم شورا و درهم ریختن مرزهای آن با سایر تشکلهای توده‌ای کارگری منجر به این می‌شود که منصور حکمت چنین روند ذهنی‌ای برای تشکیل شوراها و "واقعی" و برسمیت شناخته شدن آنها از جانب دولت و کارفرما ترسیم کند، آنجا که خصوصیات و ماهیت اساسی شوراها و "واقعی"؟ و شوراها انقلابی یکی پنداشته می‌شود و با این تفاوت "جزئی" آنگاه یکی ارگان مبارزه در راه "خواستهای اقتصادی و رفاهی" و دیگری "ارگان مبارزه برای کسب قدرت سیاسی" است و جوهر اصلی هر دو "اعمال مستقیم اراده و خواست توده‌ها" خلاصه می‌شود، بنا بر این روش کار هر دو یکسان فرض می‌شود. کارگران برای ایجاد شوراها و "واقعی" باید از مجمع عمومی علنی آغاز نکنند، تشکیل جلسات علنی را منظم نمایند، خود آنرا برسمیت بشناسند و دولت اعلام کنند که حق دخالت در این امر را رد و بی‌منا بپذیرند. شرط این شوراها و "واقعی" را برسمیت بشناسد. چرا که اگر کارگران بجز این کنند، آنگاه نتوانسته‌اند "اراده و خواست خود را بطور مستقیم اعمال" کنند و دیگر تشکل آنها نمیتواند شورای "واقعی"؟ نامیده شود. خصوصیت آنارشیستی این سیاست در این است که برپایه این تصور غلط بنا شده که گویا کارگران قادرند همیشه همچون زمان





انقلاب خواست و اراده خود را "اعمال کنندوسی - توانند شرایطی که وضعیت انقلابی نیست همان گونه عمل نمایند که در جریان انقلاب عمل می کنند. وقتی که خصوصیت و ماهیت اصلی شورا بصورت عام و جدا از شرایط و مضمون اصلی فعالیت اش تعریف می شود که در هر وضعیتی می تواند وظیفه خاصی را بعهده گرفته و هر زمانی به قالبی درآید (گاه شورای "واقعی" شود و برای خواست رفاهی مبارزه نماید، گاه شورای انقلابی شود و برای سرنگونی مبارزه کند و غیره ...). آنگاه روشن است که خط و مرزها در هم می ریزد و به چنین نتایج مضحکی می انجامد.

اگر در جریان انقلاب توده‌ها در تشکلهای علنی توده‌ای متشکل شده، قدرت انقلابی خود را علیه قدرت ارتجاعی اعمال می کنند در شرایطی که انقلاب آغاز نشده است، کارگران در برابر سرکوب خشن و اختناق مجبورند به تشکلهای نیمه علنی و غیر علنی متصل شوند و ناچارند از تشکیل تشکلهای علنی ای که مسوود سرکوب واقع میشود موقتاً صرف نظر کرده و از ضربات سنگین جلوگیری کنند و غیره... چرا که تناسب نیروی و بود ارتجاع است و زمان تعرض انقلابی فرا نرسیده است. درک آثار ریشستی این خط مرزها، شیوه‌ها و اشکال مبارزاتی و شکل تشکلهای توده‌ای مربوط به دوره‌های مختلف مبارزه را در هم می آمیزد و در نتیجه رهنمودهایی ارائه میدهد که نه عملی است و نه انطباقی با وضعیت جنبش دارد. ما آثار ریشم تنها خصوصیت این سیاست نیست بلکه ویژگی‌ها رزیست حزب "کمونیست" اکومله (در قبال تشکلهای توده‌ای اینست که آثار ریشم را با لیبرالیسم در هم می آمیزد. آنها از استدلال های آثار ریشستی حرکت می کنند، اما در عمل به لیبرالیسم می رسند. تبلیغ و ترویج ضرورت ایجاد دفوری تشکلهای علنی کارگری در شرایطی که دیکتاتوری افسارگسیخته‌ای بر جامعه حاکم است، مبارزات کارگران پراکنده بوده و عمدتاً حول خواسته‌های اقتصادی جریان داشته و خصمت تدافعی دارد، ماهیت لیبرالی این سیاست را عیان می سازد. برای روشن تر شدن مسئله هر چند ملال آور و خسته کننده باشد ناچاریم نقل قولهای طولانی از خود آنها را ذکر کنیم تا شک و شبهه در این مورد باقی نماند. خسرو داد در مقاله "با سخ بیگ سوال درباره شکل کارگران در کارگاههای کوچک" در نشریه پیشرو شماره ۳ چگونه ایجاد تشکلهای کارگری را اینگونه توضیح می دهد:

"ما از کارگران می خواهیم در کارخانه‌ها مجمع عمومی تشکیل دهند چرا که این ظرف بسیار مناسبی برای متحد شدن آنهاست. این به آنها کمک می کند تا در حرکات مبارزاتی شان وحدت نظر، وحدت اراده و تصمیم و هماهنگی در عمل داشته باشند، این امکان می دهد که رهبران واقعی و پیشرویشترین تا ثیرات را بر حرکات کارگران داشته باشند و کارگران نیز بهترین

رهبران خود را بشناسند. مجمع عمومی متشکل یعنی شورای واقعی که بر این اساس باید ایجاد گردد ارگان اعمال اراده کارگران است. تشکلی است که کارگران را برای اعمال هر نوع اراده آموزش و آرایش میدهد.

شورای فابریک همان مجمع عمومی متشکل کارگران است آن زمان که کارگران بخوانند ارگان قیام و زمانی دیگر ارگان حکومت آنها خواهد بود.

بسیار خوب اگر از این زاویه به حل مسئله نزدیک شویم به آسانی متوجه می شویم که تشکل سه چهارم رنفره کارگران یک کارگاه کوچک بخودی خود، بخاطر کمیت نیروی که دارد است و بخاطر کوچکی و کم قدرت بودنش اصولاً نمی تواند بعضی از نقشهای یک مجمع عمومی، یک شورا، و خلاصه یک تشکل توده‌ای کارگری را ایفا نماید. از سوی دیگر این وضعیت امکان میدهد که بخشی از کارها را که از مجمع عمومی انتظار داشتیم آسانتر بتوانیم انجام دهیم. مثلاً برای همبستگی بیشتر کسب حداکثر توافق نظر، یکی کردن حرفها، خواسته‌ها و پیدا کردن بهترین شیوه‌های مبارزه، مذاکره و اعتراض و همینطور برای شناختن بهترین افراد برای رهبری، دیگر نایز نیست که جلوی چشم نگهبانان و روسای کارگاه با هزار صحنه سازی طسه تشکل بدهیم "

"... اما در عین حال ما می خواهیم که مجمع عمومی کارگران در درون کوچک ترین کارگاهها هم بعنوان یک نهاد درسی وجود داشته باشد. ما نباید می خواهیم که درباره مقررات عمومی کارگاه و مسائل کارگری مختلف، اختلافات میان کارگر و کارفرما و مسائل دیگر، در محل کارگاه و بطور علنی وجود داشته باشد، تشکیل جلسه بدهد و موجودیت خود را هم به کارفرمایان بقبولاند و حتی یارهای از اختیارات مدیران و روسای کارگاه را از آن خود کند."

"... ما از رفقای کارگر در کارگاههای کوچک می خواهیم که ... مجمع عمومی خود را بنیاد در کارگاه ... بعنوان یک نهاد درسی کارگری در درون کارگاه برقرار سازند."

(دو خطی ها تاکید از ماست)

فضیه روشن است ایجاد مجمع عمومی علنی بطور رسمی در کارگاهها، کارخانه‌ها و... و منظم کردن جلسات علنی آن جلوی چشم نگهبانان و روسا (واضحه می کنیم جلوی چشم پاسداران، کمیته‌های، حزب الهی ها و جاسوسان رژیم) رهنمودهای داده شده به کارگران است. شیوه کار جلسات علنی این مجمع عمومی نیز خودجالب توجه است و بهتر است آنرا از زبان خودشان در رهنمودی که به کارگران در مقاله "درسهائی از مبارزه کارگران فیات" (کمونیست شماره ۴) داده شده است بشنویم:

"... ما نباید اجتماعات خود را بصورت بی شکل و خودبخودی برگزار کنیم، تصمیمات، نباید تصمیقاتی شفاهی و غیر رسمی باشد، ما باید دست قطعنامه در اجتماعات کارگری (و بویژه مجمع

عمومی کارخانه)، انتخابات هیئت رئیسه، رای گیری برسگستله و سایر موازین کار متشکل دسته جمعی را در درون صفوف خود تثبیت کنیم... ما باید فوراً هیئت رئیسه‌ای انتخاب کنیم، موضوعات مورد بحث را روشن نماییم، درباره هر موضوعی پیشنهادات را ثبت کنیم به موافقین و مخالفین به نوبت اجازه صحبت بدهیم، درباره هر پیشنهادی بطور جدی رای گیری کنیم و درباره مسائل مهم مورد بحث قطعنامه‌های لازم را صادر نماییم." (تاکید از ماست)

عین همین رهنمودها در مقاله "با سخ بیگ سوال: شکل کارگران در کارگاههای کوچک" آمده است:

"... تاکید می کنیم که ما خواستار همان فواید کارشورائی در این اتحادیه‌ها هستیم یعنی می خواهیم مجمع عمومی اتحادیه‌ها عالیترین مرجع تصمیم گیری باشد، حتماً رای گیری و شمارش آراء، انجام گیردهیات های نمایندگی و دبیر صاحب منصفان اتحادیه هر زمان کارگران بخوانند عزل و نصب شوند و قس علیهذا"

(تاکید از ماست)

انسان با خواندن این رهنمودها حقیقتاً متحیر می شود. این رهنمودها برای کارگران سوشل‌داده می شود که در آنجا دمکراسی بورژوازی رعایت می شود؟ یا برای کارگران ایران که در زیر سلطه استبداد مذهبی قرار دارند؟ استبدادی که نه تنها ابتدائی ترین حقوق کارگران را لگد مال کرده است، بلکه در زندگی خصوصی و شخصی آنها نیز دخالت می کند. زنان بدون حساب اسلامی جرئت رفتن به خیابانها را ندارند چرا که با جاقوکان و جماعت بدستان حزب الهی مواجه شده و مضروب می گردند. حتی برای میزان کوتاه بودن آستین مردان نیز "حد" تعیین شده است و مردها مجبور به رعایت آن هستند. هر اعتراض و مبارزه ای با کلوله باخ داده می شود. رژیم جمهوری اسلامی هرخواست دمکراتیکی را به بیانات مخل بودن آن به مبانی اسلامی سرکوب می کند. امروزه یکی از سیاه‌ترین ویی قانون ترین رژیمها که بر تروریسم و سرکوب عریان و وحشیانه متکی است در ایران حاکم است، آیا در چنین شرایطی رعایت "موازین دمکراتیک"، تشکیل منظم جلسات علنی، رای گیری، شمارش آراء، دادن وقت صحبت به موافقین و مخالفین، انتخابات علنی هیئت رئیسه، نماینده و غیره... را به کارگران ایران موعظه کردن خیالیافی نیست؟ فکرمی کنید اگر از بدحاشه کارگران کارخانه‌ای بخوانند این رهنمودها را عملی کنند چه نتایجی عایدشان خواهد شد؟ در وهله اول رژیم با گسیل پاسداران و کمیته‌های حزب الهی‌ها چماق بدست این مجمع علنی را پراکنده می کند و بر فرض هم که در آغاز چنین نکرد و اجازه داد که جنبش جلسات علنی با "موازین دمکراتیک" تشکیل شود و نمایندگان انتخاب شده و رهبران شناخته





شوند. اولادری این جلسات جاسوسان رژیم نیز این "رهبران" و فعالین را شناسائی خواهند کرد و زمانیکه کارگران کارخانه این مجمع منظم و متشکل را "رسمیت بخشیدند" و "برسمیت شناخته شدن" آنرا از سوی وزرات کار و کارفرما تقاضا کردند و مسئله جدی تر شد، رژیم بایک پیسورش رهبران و فعالین را که طی این جلسات شناسائی کرده است (و این روش کار علنی بهترین امکان را برای جاسوسان رژیم فراهم می کند که ایمن شناسائی راه رجه بیشتر و هر چه دقیقتر بکنند) دستگیر و روانه زندان می کنند و مجمع علنی را به گلوله می بندد و متشکل علنی کارگران را درهم می شکند. آنگاه کارگران پس از تحمل ضربات شدید به این نتیجه درست می رسند که این رهنمودها انطباقی با وضعیت کنونی ندارند و برای مقابله با سرکوب رژیم مجبورند به سازماندهی نیمه علنی و غیر علنی توسل جویند. درست است که شناخته شدن رهبران واقعی توسط کارگران بسیار خوبست و در جلسات علنی این شناسائی به بهترین شکل می تواند صورت بگیرد، اما در شرایط اختناق و دیکتاتوری که جاسوسان رژیم نیز در صدد شناسائی و دستچین کردن رهبران واقعی هستند، به منتها درجه زیان بخش است. تجربه مبارزات کارگران ایران خود نمونه های بسیار روشنی از شناسائی کارگران را در این زمینه نشان داده است. بعنوان مثال مبارزات کارگران ذوب آهن که یکی از برجسته ترین و مهم ترین مبارزات کارگری در سال گذشته بود و حتی رژیم را وادار به عقب نشینی و پذیرش پاره ای از خواسته های کارگران نمود این مسئله را بروشنی نشان داد. کارگران که بدنبال اعتماد و طرح خواهی خود رژیم را وادار به عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواسته های خود نمودند هنگام مذاکره با نمایندگان رژیم بطور جمعی نشستند و حاضر به معرفی نماینده نشدند چرا که بخوبی می دانستند، که تضمینی وجود ندارد و امکان دستگیری این نمایندگان (یا حداقل تحت فشار شدید قرار دادن آنها) بسیار زیاده است و لذا بطور جمعی صحبت کردند. این تاکتیک ابتکاری کارگران موفق شدند رژیم را برای دستگیری ویا تحت فشار قرار دادن نمایندگان کارگران خنثی کنند. این نحوه برخورد کارگران از سوئی نشانه سرکوب و اختناق شدید و از سوی دیگر بنگر هشیاری کارگران در خنثی کردن تاکتیکهای سرکوبگران رژیم میباشد کارگران در عمل نشان دادند که هزار بار بهتر از این روشنگران مدعی رهبری، ضرورتی عملی مبارزه با رژیم را درک می کنند. وقتی رژیم بخواهد با دستگیر و اعدام می کند، کارگران مجبورند و بایده این قبیل شیوه ها متوسل شوند هیچکس نمیتواند از کارگران ذوب آهن بدلیل اینکه در شرایط سرکوب عریان " موازیستیم دمکراتیک " را رعایت نکرده اند، به موافقین و مخالفین به نوبت اجازه صحبت ندادند، پس نمایندگان خود را بطور رسمی از طریق رای گیری

و شمارش آراء انتخاب نکرده اند و در یک کلام به رژیم امکان شناسائی و دستگیری رهبران و فعالین خود را ندادند، انتقاد کنند. چه بسا که اگر چنین می کردند در همین حدهم موفق نمی شدند. این نه دلیل عقب ماندگی کارگران بلکه نشانه آگاهی و هشیاری آنهاست. ایمن رهنمودهای حزب است که نشانه عقب ماندگی، بی خبری از وضعیت مبارزه کارگران و لیبرالیسم می باشد.

این اولین بار در تاریخ نیست که کارگران با مسئله ایجاد تشکلهای توده ای در شرایط اختناق و دیکتاتوری روبرو می شوند. قریب به یک قرن پیش جنبش کارگری و سوسیال دمکراسی در روسیه نیز با چنین مسائلی درگیر بود. در آن زمان نیز اکونومیستها از رعایت " موازیستیم دمکراتیک " داد سخن می دادند و لزوم پنهان نگاری را نفی می کردند و لنین در برابر جنبش گرایشی بود که در اثر مشهور خود، چه بایده کرد؟ نوشت: " سازمانهای کارگری مختص مبارزه اقتصادی بایده سازمانهای حرفه ای باشند. هر کارگر سوسیال دمکرات بایده بقدر امکان باین سازمان های توده ای بپیوندد و باین کار بکند... بگذار هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت پی می برد در اتحادیه صنفی شرکت نماید. اگر این اتحادیه های صنفی ولوهمه کسانی را که قهمشان فقط تا این درجه ابتدائی رسیده یا شدمتحد نمی ساختند، اگر این اتحادیه های صنفی با زمانهای بسیار وسیع نبودند، آنوقت خود هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول میشد. و هر قدر که این سازمانها وسیعتر باشند و قدر نفوذ آنها بیشتر باشد و اینها وسیعتر می گردد... لیکن در صورت کثرت مسنده افراد سازمان، مراعات پنهان کاری کاملاً (که آمادگی بمراتب بیشتری را از آنچه بسیاری شرکت در مبارزه اقتصادی لازم است ایجاب می نماید) غیر ممکن است. آیا این تضاد بین لزوم کثرت عده افراد و پنهان نگاری کاملاً را چگونه باید با هم دمساز نمود؟ چگونه بایده این مقصود رسید که برای سازمانهای صنفی هر قدر ممکن است کمتر پنهان نگاری لازم باشد؛ برای این منظور بطور کلی تنها دوره ممکن است موجود باشد؛ یا اتحادیه های صنفی قانوناً مجاز شوند... و یا اینکه تشکیلات پنهان بماند ولی با اندازه ای " آزاد " باشد و کمتر دارای صورت رسمی و بقبول آلمانها *lose* باشد که در گذشته لزوم پنهان نگاری برای توده اعضا آن تقریباً بدرجه مفریبند... بمن اعتراض خواهند کرد که: سازمانی به این درجه *lose* که بهیچوجه صورت رسمیت بخود نگرفته باشد و حتی اعضای معلوم و ثبت شده نداشته باشد، سازمان نمی تواند بخود بگیرد تا بایده اینطور باشد، من پی نام نمی روم، ولی ایمن " سازمان بدون عضو " هر چه لازم است انجام خواهد داد و زمان آغاز امر را توسط محکمیستیم ترد بونیونهای آینده ما را با سوسیالیسم تا مین خواهد نمود. و هر کس هم که در دوره حکومت مطلقه طالب یک سازمان وسیع کارگری با انتخابات و رسیدگی به حساب و اخذ رای عمومی و غیره باشد، -

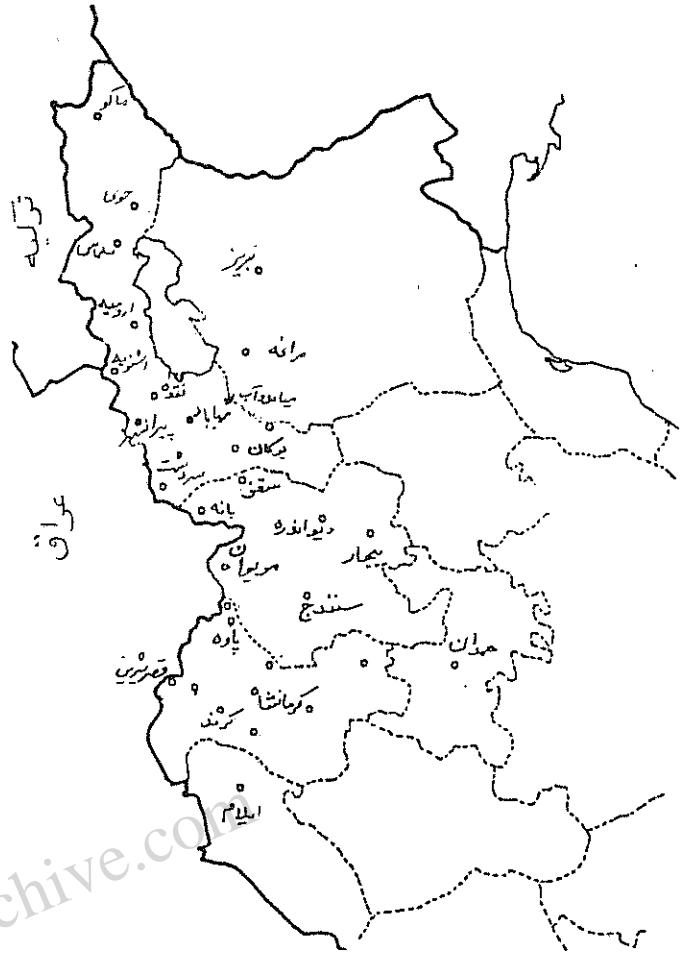
ما فو ساده، یک خیال با ف اصلاح نا پذیر است. (چه بایده کرد؟ م. ا. فارسی صفحات ۱۱۶-۱۱۸ تا کیده از لنین) در چنین شرایطی بقبول لنین " تنها راه حل که باقی می ماند سازمانهای پنهانی حرفه ایست (هما نجا) اما نظریه پردازان حزب با اصطلاح کمونیست راه دیگری در پیش گرفته اند. در شرایط اختناق و دیکتاتوری بی سابقه که مبارزه کارگران خصلت تدافعی داشته، پراکنده بوده و عمدتاً حول خواسته های اقتصادی و رفاهی جریان دارد، کارگران را دعوت به " تشکیل جلسات علنی عمومی، بسا اخذ رای، شمارش آراء، دادن اجازه صحبت به مخالفین و موافقین و انتخاب هیئت رئیسه و نمایندگان از طریق رای، قابل عزل و نصب بودن آنها و قس علیهذا " می کنند. این جلسات حتماً بایده علنی و منظم باشند، از جانب کارگران برسمیت شناخته شوند و از وزارت کار نیز دعوت شود که بدون قید و شرط آنرا برسمیت شناخته و هیچ گونه دخالتی در آن ننماید و برای برآوردن آن به نیروهای سرکوبگر خود متوسل نشود و غیره... نام این تشکلهای توده ای کارگری نوظهور هم شوراهای " واقعی"؟! است و تا کیده هم میشود که جلسات آنها بایده حتماً در جلوی چشم نگهبانان و روسا (جاسوسان و عوامل سرکوبگر رژیم) برگزار شود، آخر در غیر این صورت رسمیت نخواهند داشت و نمی توانند شورای " واقعی"؟! بشوند و خواست و اراده توده ها را بطور مستقیم " اعمال " کنند. این است ماهیت واقعی سیاست لیبرالی که بسا عبارات پرطمطراق و بیظا هرا انقلابی بعنوان سیاست مارکسیستی - لنینیستی در قبال تشکلهای توده ای غیر حزبی ارائه می شود. اینجاست که باطن راست و لیبرالی سیاست حزب کمونیست در قبال تشکلهای توده ای کارگری بر ظاهراً آنا رشیستی و بیظا هر چه آن غلبه می کند و ماهیت واقعی خود را آشکارا می کند. خلاصه کنیم: در شرایطی که دیکتاتوری و اختناق افسار گسیخته ای حاکم است، مبارزات کارگران پراکنده بوده و عمدتاً حول خواسته های اقتصادی و رفاهی جریان دارد و هنوز از خصلت تدافعی برخوردار است، شکل عمده تشکلهای توده ای کارگری که ارگان مبارزه برای خواست اقتصادی و رفاهی طبقه کارگر بشمار می آید، تشکل اتحادیه ای است و بصورت مخفی و نیمه مخفی میتوانند ایجاد کردند. سیاست حزب کمونیست در قبال تشکلهای توده ای کارگری سیاستی است لیبرال - آنا رشیستی، که کارگران را به ایجاد فوری مجامع عمومی علنی و رسمی دعوت میکند، این سیاست انطباقی با وضعیت جنبش کارگری و اوضاع سیاسی کنونی نداشته و عملاً کار رژیم را در سرکوب مبارزات کارگران و تشکل بایستی آنان هموارتر می کند. افشاء ماهیت لیبرال - آنا رشیستی و طرفداری سیاست و توضیح نقش عینی آن در شرایط کنونی، وظیفه هر کمونیست انقلابی و هر کارگر پیشرو است. اتحاد عمل براساس چنین مشی ای برای ایجاد تشکلهای توده ای کارگری بهیچوجه مجاز نیست. * * *

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

اولین نیروئی که در روزهای انقلاب ستاد عملی در کردستان مستقر کرد، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بود. سازمان به دلیل سابقه مبارزه انقلابی اش هواداران زیادی داشت و کلاً نظر مثبت مردم را به خود جلب کرده بود. فعالیتهای مشخص بنام سازمان در روزهای قیام ساعت شصده زبانی از مردم شهرها به سازمان روی بیاورند و سازمان تبدیل به یکی از نیروهای اصلی کردستان شود. ترکیب نیروهای سازمان به ترتیب عبارت بود از: دانشجویان، دانش آموزان و روشنفکران و زحمتکشان.

ارائه نکردن برنامه مشخص از طرف سازمان جهت وضعیت خاص کردستان باعث شد که بخشی از نیروهای که بالقوه می بایست جذب سازمان بشوند، بدلیل بومی بودن کوموله به طرف آن کشیده شوند. با همه این احوال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تا مقطع انشأ از وضعیت شکوفائی در کردستان برخوردار بود و در هبیت نمایندگی خلق کرد عضویت داشت. نیروهای سازمان گرچه از لحاظ کمی و ترکیب طبقاً تنگ بود اما فعالیتها رویدادها برخوردار می کردند و میدان عمل و دید آنها نیز وسیعتر بود، چرا که یک نیروی سراسری نیرومند با دامنه فعالیت گسترده بود.

بوجود آمدن خط اکثریت ضربه بسیار گرانی به اعتبار روحیه این سازمان در کردستان وارد آورد. شاخه کردستان در تابستان ۵۹ اسلحهها - بیان را زمین گذاشت و کردستان را ترک کرد. جز چند نفر که بطور پراکنده در کردستان مانده بودند خط اکثریت را قبول نداشتند، بقیه از کردستان خارج شدند. این امر اکثریت را در صف دشمنان خلق کرد قرار داد. مردم کردستان شکست را می پذیرند، اما خیانت را تحمل نمی کنند. بعد از مدتی نه چندان کوتاه، سنجاق (اقلیت) تعدادی از نیروهایش را به کردستان اختصاص داد و در یکی دو منطقه پایگاه زد، سنجاق تنها سازمان سراسری بود که توانست نیروهای بومی را جذب کند. اما نیرویش به آن اندازه نبود که در معادلات جنگی به حساب بیاید. بحرانهایی که دامن سازمان را گرفت مانع از آن شده که از زمینه رشدی که در کردستان داشت، بهره برداری کند و بتواند آن اعتبار گذشته را احیاء کند. ادامه بحران باعث شد که نیروهای او بیش از پیش روبرو به تقلیل بزنند و در حال حاضر از لحاظ عملی نیروی اندکش موثری داشته باشد. اما به اعتبار اینکه یک سازمان با سابقه سراسری است، عملکردهای سیاسی دارد، لیکن هیچ گاه نتوانسته است آن جایگاه پیشین را بدست بیاورد.

گزارشی
از
کردستان

نیروهای عشیره‌ای

نشندند. اکنون در شمال کردستان پیشمرگان جنبش مستقرند و سران عشایر اغلب به خارج از ایران کوچیده اند. مردم آنجا نیز همچون دیگر نقاط ایران از پیشمرگ حمایت می کنند و خود به صفوف آن می پیوندند.

منطقه دیگری که روابط عشیره‌ای در آن حاکم است، منطقه "دالاهو" می باشد. این منطقه در اوائل شکل بی رحمانه‌ای مورد هجوم قرار گرفت و عده زیادی از ساکنین آنجا به عراق کوچیدند. مردم این منطقه پیرو آئین "حسه" می باشند و از مرشد خود شیخ نصرالدین تبعیت می کنند. رژیم شیخ نصرالدین را تحت نظر نگه داشت تا مردم آن سازمان را آرام کند. مردم قبول کردند که خود تنگ دولت را قبول کنند، اما پاسدار غیر کرد در میان آنها نباشد. در یک دوره، از عراق هم اسلحه گرفتند. اکنون این منطقه پذیرای پیشمرگ است و مردم مسلح آنجا نه تنها با پیشمرگ نمی جنگند، بلکه او را یاری می رسانند تا در آن سوی منطقه آنها به عملیات علیه رژیم بپردازد و سپس به منطقه آنها عقب نشینی کند و در آنجا مان بماند.

* * *

در این قسمت به نیروهای سراسری می پردازیم و صرفاً آن بخش از عملکردهای نیروها را مطرح می کنیم که مربوط به کردستان است. چرا که خط مشی کلی و عملکرد سراسری این سازمانها مورد بحث این گزارش نیست.

در بعضی نقاط کردستان هنوز روابط عشیره‌ای باقی مانده است. ورثیس عشیره هر تمیمی بگیرد، اگر افراد عشیره موافق او عمل نکنند، در مخالفت با او هم کاری نخواهند کرد. در شمال کردستان حدود سیصد عشیره وجود دارد. در اوائل انقلاب سران عشایر اکثر بارزیم آخوندی ساختند و عده‌ای از روستائیان را که در زمان شاه صاحب زمین شده بودند، از زمینهایشان بیرون کردند. این روستائیان در اطراف ارومیه به شکل آواره زندگی می کردند. از آنجا که رژیم هیچ نوع قدرتی را غیر از خودش تحمل نمی کرد، در یک دوره تصمیم گرفت که پاسداران راجانشین نیروی عشایری کند. از اینرو کلیه سران عشایر و با لطف عشیره‌هایشان (تقریباً تمام مردم شمال کردستان) به جنبش پیوستند. رژیم که نتوانست با زور کاری از پیش ببرد، سعی کرد با تطمیع (دادن موقعیت، پول و اسلحه به سران عشایر) آنها را بطرف خویش بکشد. این تاکتیک تا حدودی موفق بود. در این میان قیاده موقت، حزب توده و اکثریت نیز او را یاری دادند تا حدی که قول خود مختاری نیز به آنها داده بودند. مدتی این عشایر ضد جنبش جنگیدند و راه پیشمرگه بستند. اما حیلۀ رژیم خیلی زود آشکار شد و آنها دوباره بر علیه رژیم ایستادند و به سرکوب و خانه خرابی تن دادند، اما تسلیم



سازمان مجاهدین خلق ایران

تا زمانیکه رابطه حکومت با مجاهدین تیره نشده بود، مجاهدین از جنبش مقاومت خلق کردپشتیبانی نکردند. با اعلام پشتیبانی حزب دمکرات از کاندیداتوری مسعود رجوی برای ریاست جمهوری، مجاهدین خودمختاری برای کردستان را جزو برنامه انتخاباتی خویش قرار دادند.

در سال ۶۰ مدای مجاهد در کردستان بصدای درآمدویک درمانگاه بنام درمانگاه " شورای ملی مقاومت " توسط مجاهدین و با کمک حزب دمکرات تاثیر شد. از این تاریخ به بعد می توان گفت مجاهدین در کردستان حضور پیدا کرده اند، اما بدون نیروی نظامی.

مجاهدین تا قبل از سال ۶۲ در درگیریهای کردستان با شرکت نمی کردند با همراه حزب حرکت کردند. برای اولین بار در پائیز ۶۲ بطور رسمی در جنگ اعلان شرکت کردند.

نیروهای مجاهدین در کردستان بطور کلی غیربومی هستند و از نقاط دیگر ایران به کردستان آمده اند.

بیشک مذهبی بودن و شیعه بودن سازمان مجاهدین ارتباط آنها را با مردم سنی مذهب مشکل می کند. ورود مجاهدین به کردستان و پیوستن حزب دمکرات به "شورای ملی مقاومت" امیدواریهایی را در مردم کردستان بوجود آورد، اما بعد از مدتی که وعده های سرگونی حکومت به انجام نرسیدند و مدتهای سه ماهه و یکساله سپری شدند، این امیدواریها به ضد خود تبدیل شدند. اکنون تمام نیروی مجاهدین در منطقه محرمه بوده و عملیات نظامی گاه بگاه آنها صرفا به خطوط مرزی در منطقه آلان محدود می باشد.

راه کارگر

راه کارگر پس از تشکیل خود، فعالیتش را در کردستان نیز آغاز کرد. برای اولین بار در بهار ۵۹ نیروهای راه کارگر در جنگ شرکت کردند که اکثر افراد بومی بودند. راه کارگر نتوانست در کردستان رشد کرده و نقش موثری در کردستان ایفا نماید.

از پائیز ۶۳ به بعد این سازمان در کردستان فعالیت کرده و در حال حاضر نیروهایش در منطقه مرزی گابگاه به عملیات نظامی می پردازند.

چریکهای فدائی خلق، ارتش رها ئی بخش و هرمزگان

یک گرایش که از همان ابتدا با قبول آدامه مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیکی از سازمان چریکهای فدائی خلق جدا شد و تحت نام "چریکهای فدائی خلق" به فعالیت پرداخت، در بهار ۵۹ با شروع مجدد جنگ در کردستان حضور داشت و بیشتر با کوموله همکاری می کرد. بعد از انشعاب در این سازمان، شاخه

کردستان آن تما مابه ارتش رها ئی بخش پیوستند که پس از مدتی کردستان را ترک کرده و به جنگلهای شمال ایران رفتند. اما چون در آنجا حرکت بسا شکست مواجه شد، به کردستان بازگشتند. عده ای طی یک انشعاب در مقطع تشکیل حزب کمونیست به کوموله پیوستند. بخشی نیز با همان اسم ارتش رها ئی بخش در کردستان فعالیت می کنند. "چریکهای فدائی خلق" مجددا در سال ۶۰ بسه کردستان روی آوردند و در آنجا مستقر شدند. این دو جریان گرچه از لحاظ کمی و امکانات بسیار محدود بودند، اما هرگاه که فرصت می یافتند در درگیریها شرکت می کردند.

چریکهای فدائی خلق در کردستان دچار یک انشعاب دیگر شدند و تعدادی از نیروهایش که همگی از استان هرمزگان به کردستان آمده بودند جدا شدند و بطور مستقل بنام هرمزگان در کردستان به فعالیت پرداختند و همواره محدود به همان افرادی باقی ماندند.

در حال حاضر هر سه سازمان مثل سایر نیروها نیکه از کمیت محدود برخوردارند، نمی توانند در شرایط فعلی کردستان از فعالیت نظامی یا سیاسی محسوس برخوردار باشند.

تعدادی از سازمانهای دیگر سراسری نیز مدتی در کردستان بوده اند (پیکار، اتحادیه کمونیستها و...) که چون در حال حاضر حضور ندارند و هنگامی نیز که بودند از نیروی قابل توجهی که قابل بررسی باشد، در کردستان برخوردار نبوده اند و بیشتر همراه نیروهای اصلی حرکت کرده اند. ضمنا مطرح کردن آنها کمکی به غنی تر شدن اطلاعات ما در مورد کردستان نمیشد.



شایعاتی در مورد وجود سلطنت طلبها و ارتشیان در کردستان بگوش می رسید و در یک دوره بصورت ایتما می برای جنبش خلق کرد در آمده بود توده ایها و اکثریتی ها ابداع کننده و دام من زنده این شایعات بودند. واقعیت اینست که در کردستان نیروهای طرفدار سلطنت هیچگاه دیده نشده اند و جو چوب و انقلابی کردستان پیشا پیش به آنها می فهماند که جای پائی ندارند. تنها در داخل خاک ترکیه مدت کوتاهی دو پایگاه کوچک وجود داشت که سلطنت طلبها زیر حمایت ارتشش ترکیه برای تسهیل رفت و آمد افراد خودشان که از ایران فرار می کردند، برپا کرده بودند و ربطی به مناطق آزاد کردستان نداشت. گاه ها سران عشار نیز تماس می گرفتند ولی این تماسها هیچگاه نتیجه عملی مشخص به بار نیآورد.

نیروهای غیر ایرانی ساکن کردستان ایران

می دانیم که در کردستان ترکیه و کردستان عراق نیز جنبش بر علیه حکومتهای عراق و ترکیه وجود دارد. بخصوص در عراق این جنبش از سابقه تاریخی و نیروی رزمنده فراوانی برخوردار است. زمانیکه در ایران انقلاب صورت گرفت،

این نیروها امیدوار شدند که انقلاب ایران آنها را پشتیبانی خواهد کرد، اما رژیم اسلامی نیز بزودی نشان داد که ضد مکر و ضد ملی است. رژیم ایران تنها از متحد شاه یعنی قیاده موقت پشتیبانی کرد. آنهم بدلیل استفاده از قیاده برای سرکوب جنبش کردستان ایران. قیاده موقت در قسمتهای اشنویه و شمال کردستان مستقر شده و همچنانکه گفتیم در بسیاری از درگیریهای حاس حضور داشته است. در مقابل، نیروی دیگری از کردستان عراق که در واقع نیروی اصلی جنبش عراق است، یعنی " اتحادیه میهنی کردستان عراق " با نیروهای جنبش در کردستان ایران همکاری می کرد و در مقابل طعی علیه رژیم ایران نیز حرکت کرده است. در حال حاضر نیز این نیرو با داشتن منطقه آزاد در کردستان عراق یکی از بشتوانه های مردمی جنبش کردستان ایران محسوب می شود.

حزب سوسیالیست کردستان ترکیه نیز مدتی عده ای از نیروهایش را به کردستان ایران فرستاد و با پیشمرگان علیه رژیم خمینی همکاری نمود.

روابط نیروها

روابط نیروهای سیاسی در کردستان علیرغم وجود شرایط مناسب در منطقه و با وجود اینکه در بیشتر اوقات در مورد مسئله خودمختاری و ضرورت مبارزه مسلحانه در مقابل رژیم اثنای نظرو وجود داشته است، اما عملا از سطح اتحاد عملی و همکاریهای محدود تر نرفته است. وجود خط مشی های کاملا متفاد و همواره بمناب مانع اصلی در راه گسترش و تکامل این همکاریها عمل کرده است. ضمنا درگیریهای گاه بگاه بین نیروها نیز تشنجی رادری داشته است که همین سطح از همکاری را نیز تا حدودی ناممکن ساخته است.

ما در این بخش سعی می کنیم بدون اظهار نظر شخصی و تا آنجا که اطلاعاتمان اجازه می دهد چگونگی این روابط را با زگو کنیم و سپس نتایج را مورد ارزیابی قرار دهیم.

همکاریها: الف همکاریهای سیاسی

تا زمانیکه جنگ تمام عیار در کردستان شروع نشده بود، همکاری نیروهای سیاسی در کردستان بر خروش بیشتر اتحاد عملیائی بودند که فشارهای رابه حکومت مرکزی برای برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و خودمختاری وارد می آوردند.

اولین توافق، طرح ۸ ماده ای برای خودمختاری بوده که با اتفاق نظرا ظرف نیروهای سیاسی (شیخ عزالدین حسینی، حزب دمکرات کردستان ایران، اتحادیه دهقانان، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران) در روزهای بعد از انقلاب به دولت موقت پیشنها شد. جنگ نوزدهم ۵۸ سنندج، جنگ نقده و بی آمده های آنها در واقع جوابیائی بودند که از حکومت دریافت شد.





هیئت نما بیندگی خلق کرد؛ بعد از پیغام ۲۶ آبان خمینی و شروع دوره صلح و اعلام آمادگی حکومت برای مذاکره با نیروهای سیاسی در کردستان هیئتی مرکب از شیخ عزالدین بعنوان رئیس هیئت، حزب دمکرات کردستان ایران بعنوان سخنگو، کومله و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بعنوان عضو وجود آمدوییک طرح ۲۶ ماهه‌ای برای خودمختاری کردستان از طرف این هیئت تنظیم گردید و به دولت پیشنهاد شد. همانطور که قبلاً اشاره شد مذاکره با هیئت دولت (سحایی، فروهر، امیرانتظام) سه ربع ساعت بیشتر طول نکشید و به بن بست رسید. هیئت نما بیندگی خلق کرد نیز نتوانست همکاری‌های دیگری را در مورد مسائل کردستان پیش ببرد و عملارسمیت خود را از دست داد.

بعد از انقلاب که در کردستان نیز مسرمد بیشتر از شیوه‌های تحصن و اعتماد و راه پیمائی در جهت مبارزه برای خواسته‌هایشان استفاده می‌کردند، کمیته‌هایی جهت تصمیم‌گیری در مورد چگونگی این حرکتها و نیز مذاکره با مقامات دولت بوجود می‌آمد. در این کمیته‌ها سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، کومله و حزب دمکرات کردستان ایران نیروهای اصلی بودند و نیروهای دیگر نیز بسته به موقعیت شرکت می‌کردند. در مواردی نما بیندگان کارگساران، کارمندان و اصناف نیز در این کمیته‌ها شرکت داده می‌شدند، یکی از مهمترین این کمیته‌ها، کمیته تحصن دریاوه بود.

مردم شهری و راه بعنوان اعتراض به رفتار پاسداران در مرداد ۵۸ در محلی بنام "قوسوری قلعه" متحصن شدند و خواستار خروج پاسداران غیربومی از راه گردیدند. جواب حکومت نیز فرمان جهاد خمینی در ۲۸ مرداد شروع جنگ سه ماهه کردستان بود. (مرداد ۵۸ تا آبان ۵۸) در زمان صلح (آبان ۵۸ تا اردیبهشت ۵۹) نیز حرکتهای مشترکی صورت گرفت که مهمترین آن تحصن و اعتماد عمومی مردم سنندج در دیماه ۵۸ بود. کمیته مشترک متحصنین که با ترکیب ذکر شده بوجود آمده بود چند بار با فلاحی مذاکره کرد. خواست اصلی، خروج پاسداران از پایگاه‌های داخل شهر بود (آنها از این پایگاه‌ها به مردم تیراندازی کرده و چهار نفر را از پای در آورده بودند) که با موفقیت پایان یافت بعد از چهل روز تحصن پاسداران را به پایدگان منتقل کردند و بجای آنها ارتش دریا یگا‌ها مستقر شد.

ب: همکاریهای نظامی

همکاری نظامی نیروهای سیاسی در کردستان هیچگاه به سطح استراتژیک یا فرماندهی مشترک برای اتخاذ تکتیکهای مشترک نرسیده است. بجز در موارد استثنائی، فرماندهی مشترک در یک عملیات نیز وجود نداشته است و همواره به همکاری پیشمرگان در جبهه‌ها و سنگرها یا دادن اطلاعات محدود از موقعیت و هجوم دشمن یا همکاریهای درمانی برای مداوای زخمیها محدود بوده است.

حزب دمکرات و کومله که بیشترین نیرو را داشته اند هر کدام به دلایلی از این امر سرباز زده‌اند.

رو بهیم رفته در دوره جنگ سه ماهه ایمن همکاریهای موضعی تنگاتنگ تر بود. در جنگ شهرها تا سطح مشورت فرماندهان نظامی نیز ارتقاء پیدا کرد، اما از آن به بعد هیچ همکاری وجود نداشته و یا بسیار محدود بوده است.

عملیات مشترک دنیوریا هم بندرت اتفاق می‌افتد و بیشتر مربوط به مواردی است که یکی از نیروها به تنهایی توان عملیات را ندارد و با نیروی دیگر همراه می‌شود. این مورد شامل نیروهای است که پیشمرگان محدودی در کردستان دارند. اما باید متذکر شد در هر جا که پیشمرگ هر سازمان و گروهی در محاصره دشمن قرار گرفتند باید، پیشمرگان سازمانهای دیگر به کمک آنها شتافته‌اند. موارد بسیار زیادی از این دست وجود دارد. در حال حاضر همکاریهای نظامی بین سازمانها حداقل رسیده است.

درگیریهای نظامی:

ما قبلاً از درگیری کومله و سپس حزب دمکرات با رزگاری صحبت کردیم. یک درگیری نظامی نیز بین حزب دمکرات و بیگا روی داد.

در اواخر سال ۵۹ شهرهای اشویه و بوکان تنها شهرهایی بودند که بتمصرف حکومت در نیامده بودند. شهر بوکان به دلیل موقعیت جغرافیائی خاص، مرکز تجارت و نیز تدارک پیشمرگان بود. تمام سازمانهای سیاسی در آنجا حضور داشتند. برخی چون حزب دمکرات و کومله و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) و بیگا پایگاه نظامی داشتند و بقیه کیوسکهای برای فروش نشریات خویش دایر کرده بودند.

کنترل شهر در دست حزب دمکرات و کومله بود و خدمات شهری و مسائل امنیتی شهر را ایمن دو نیرو تا مین می‌کردند. حزب بدلیل امکانات بیشتر سهم بیشتری در این امر بعهده داشت. با دیدن آتش و درنگ این کنترل دو جانبه بدون هیچگونه توافق مشترک صورت می‌گرفت.

در ۱۷ اسفند ۵۹ یکی از فرزندگان نشریه

بیگا رهنگام فروش نشریه با نگ میزند "خیا نتهای قاسلو، خیا نتهای حزب دمکرات" و اشاره اش ظاهراً به مقاله مندرج در روزنامه بیگا ر بوده است که در رابطه با مباحثه قاسلو در روزنامه مجاهد نوشته شده بود. پیشمرگان حزب دمکرات از این حرکت برافروخته می‌شوند و به او تذکر می‌دهند اما او اعتنائی نمی‌کند. سپس آنها وارد سنگیر می‌کنند. بعد از این واقعه پایگاه بیگا شروع به سنگربندی می‌کند. مردم نیز در اطراف پایگاه جمع می‌شوند و عده‌ای به بیگا پرخاش می‌کنند. بر اثر تیراندازی یکی از پیشمرگان بیگا ر یک نفر از مردم زخمی می‌شود. پیشمرگان حزب به این بهانه پایگاه بیگا را محاصره کرده و به آنها می‌گویند که تسلیم شوند. پایگاه مقاومت می‌کند و یک پیشمرگ حزب زخمی می‌شود. با شلیک دو آری بی جی ۷ پایگاه بیگا ر در هم کوبیده

می‌شود. سه نفر کشته و چند نفر زخمی شده توسط حزب دستگیری می‌شوند. اموال پایگاه توسط حزب و مردم مصادره می‌شود. در طی این مدت انفراد کومله نیز در نقاطی از شهر موضع می‌گیرند و پایگاه آنها نیز سنگربندی می‌کند. شنیده شده بود که کومله به بیگا ر گفته است اگر تا غروب مقاومت کنید، ما شب حزب را در هم خواهیم کوبید. فردای آن روز کومله بر علیه حزب بیگا راه پیمائی براه می‌اندازد و خواهان آزاد شدن اسرا (که آزاد شدند) و معرفی عوامل کشتار می‌شود. حزب دو روز بعد در مراسم تشییع جنازه دو پیشمرگ خود که در درگیری با حکومت کشته شده بودند با یک راه پیمائی بزرگتر به این حرکت کومله پاسخ داد.

رادیوی حزب دمکرات این عمل پیشمرگان خود را محکوم کرد. سازمانهای دیگر نیز آنرا محکوم کردند.

درگیریهای حزب و کومله

فروردین ۶۰: در یکی از بازارهای مازنی در اطراف مها با دیرا شمشیر بین دو پیشمرگ حزب و کومله یک درگیری بین پیشمرگانی که از هر دو نیرو در بازار حضور داشته اند بوجود می‌آید که منجر به کشته شدن پنج پیشمرگ از دو طرف می‌گردد. متعاقب آن در همان روز پیشمرگان کومله یکی از انبارهای مهمات حزب را در منطقه مها بسپاد مصادره کرده و دو تنگیهان آنرا اسیر می‌کنند. درگیری گسترده‌ای بین دو نیرو در این منطقه بوجود می‌آید. تا چند روز هر دو نیرو در جاهای به کمین پیشمرگان یکدیگر می‌نشینند. یک مینی بوس حامل مردم عادی به کمین پیشمرگان کومله می‌افتد و آنان بتمور اینکه حامل پیشمرگان حزب دمکرات است آنرا به گلوله می‌بندند. در نتیجه هشت نفر از مردم عادی زخمی می‌شوند. کومله به دهاتی که پایگاه حزب دمکرات در آن است حمله میکند و حزب دمکرات در پی محاصره پیشمرگان کومله بر می‌آید و... بالاخره با درمیانی سچفا (اقلیت) و تماس دو مرکز بیست آتش بس برقرار می‌شود و رهبری هر دو نیرو درگیری را محکوم می‌کنند و به مبادله اسرا و اموال ضبط شده می‌پردازند.

خرداد ۶۰: پیشمرگان کومله می‌خواهند یک نفر بر زری را که مدتها قبل از حکومت به غنیمت گرفته بودند از منطقه "میرآباد" در دست به جای دیگری منتقل کنند. پیشمرگان حزب که کنترل جاده را بعهده داشتند، از بردن نفر بر به این عنوان که چون شما با پیدا این نفر بر را از نزدیک پایگاه پاسداران عبور بدهید و آنها آنرا خواهند گرفت مانعت می‌کنند. پیشمرگان کومله با سنگربندی کردن مشاخره راه درگیری بسدل می‌کنند.

پیشمرگان کومله که در منطقه سردشت تعدادشان محدود بود همگی دریا یگا "سیسیر" تجمع می‌کنند و توسط پیشمرگان حزب محاصره می‌شوند. این درگیری قبل از اینکه به مراحل





حادریدیا با درمیانی مرکزیت دوطرف خاتمه می یابد.

تیرماه ۶۰: مدتی بعد از ملاشی شنیدن نیروی رزگاری، فرماده نظمی آنها شیخ عبدالله پسر شیخ عثمان نقشبندی در منطقه مریوان خود را به نیروهای حزب دمکرات معرفی می کنند و بنا هنده می شود. کومله که در جنگ با رزگاری عده زیادی از پیشمرگان وکا در هایش را از دست داده بود، از حزب دمکرات می خواهد که شیخ عبدالله را به کومله تسلیم کند تا محاکمه و مجازات شود. حزب دمکرات از تحویل دادن شیخ عبدالله سرباز می زند و کومله روستائی را که محل اقامت مسئولین حزب در منطقه جنوب بود، محاصره می کند، افراد نیروهای کمکی حزب می رسند و محاصره می شکنند. جنگ همه جا نیهای بین دونیرو در می گیرد که بزهای متوالی ادامه می یابد و منجر به کشته وزخمی شدن عده زیادی از پیشمرگان وکا درهای دوطرف می گردد. باقیمانده نیروی بیگانه ریز که هنوز در آن موقع در کردستان مانده بودند در این درگیری با کومله همکاری می کنند.

در زمان این درگیری رژیم مقدار زیادی از مناطق آزاد شده را تصرف خود در آورد. این درگیری زمینه سازی از دشمنی های با سدار دو نیرو در منطقه جنوب گردید.

مرداد ماه ۶۱: یک ستون نظامی رژیم در جاده مهاباد می اندوآب توسط پیشمرگان درهم شکسته می شود. نیروهای حزب دمکرات و کومله هر دو در این عملیات شرکت داشتند. سر تصرف یک نفتیگ ۱۰۶ که از جمله غنا شم بدست آمده بود، مساجره بین پیشمرگه ها در می گیرد. یکی از

پیشمرگه های حزب دمکرات توسط پیتمرگه های کومله کشته می شود. در آن وضعیت درگیری ادامه بی دناخی کند، ولی بعد از آن سه پیشمرگه کومله بوسیله پیشمرگان حزب کشته می شوند. کومله نیروهای حزب را در آبادی "درمان" محاصره می کند. دامنه درگیری تا اطراف سوکان نیسز کشیده می شود و سرانجام دور هیری آتش بس اعلام کرده و به مذاکره می پردازند.

اواخر بهار ۶۲: بین پیشمرگان کومله و حزب در یکی از روستاهای سردشت بر سر اخذ گمرک مشاجره ای رخ میدهد. معاون فرمانده نیروهای حزب در منطقه سردشت که در محل حضور داشته در جلویایگاه کومله بفرغ گلوله از پای در می آید در مقابل، پیشمرگان حزب با یگاه کومله را زیر آتش می گیرند و پیشمرگان کومله همگی کشته می شوند (سه نفر؟) درگیری دامنه وسیعی پیدا نمی کند و مرکزیت اعلام آتش بس می کنند و قرار گذاشته می شود که هیئتی برای تحقیق فرستاده شود، اما نتایج تحقیق اعلام نشد.

آذر ماه ۶۲: یک پیشمرگ حزب دمکرات که مدتی به کومله پیوسته بوده است می خواهد بیه حزب برگردد. در روستای "گلیه" از توابع مریوان بین این پیشمرگ و پیشمرگان کومله ظاهرا با طر تحویل دادن اسلحه اش که با خود از حزب دمکرات آورده بوده است مشاجره ای رخ می دهد و پیشمرگ مذکور بفرغ گلوله پیشمرگان کومله از پای در می آید. پیشمرگان حزب در پی دفاع بر می آیند اما تعدادی از آنها که در روستا بوده اند توسط پیشمرگان کومله اسیر شده و پنخ نفرشان اعدام می شوند. دونفر از پیشمرگان کومله نیز کشته می شوند. شب ها نروزی پیشمرگان کومله هفت نفر از افراد حزب دمکرات را که در یکی از

بایگاه های حزب در یک روستای دیگر بوده اند محاصره کرده و کشته، زخمی و اسیر می کنند. نیروهای دوطرف بحال آمده با ش در می آیند یک واحد کومله در منطقه جنوب به کمین پیشمرگان حزب می افتد و سیزده نفر آن کشته و چند نفر اسیر می شوند. مرکزیت دونیرو در پی کنترل درگیری بر می آیند و بلاخره آتش بس اعلام می شود و اسرا ردوبدل می گردند. اما تلاش برای پیشگیری دانشی درگیریها همچنان بی نتیجه می ماند. سقفا (اقلیت) در پی این تلاش بر می آید اما با عدم همکاری کومله روبرو می شود. از اینرو اعلامیه ای در این رابطه با مضمون محکوم کردن کومله بخواطر عدم همکاریش صادر می کند.

در شهریور ماه ۶۳ حزب دمکرات اعلام میکند اگر کومله در یک منطقه درگیری بوجیبود آورد درگیری را سراسری خواهد کرد. که ظاهرا تهدیدی برای جلوگیری از درگیریهای موضعی بود. از آنجا که دونیرو نتوانستند به راه طهسای اصولی برای حل اختلافاتشان دست یابند، بروز درگیریهای خونین دیگر محتمل بود. در تمام این امر درگیری او را مانع از وقوع بیوست. اعلان جنگ از طرف رهبری کومله درگیری سراسری نیروهای حزب دمکرات و کومله را بدشمال داشت و این سر آغاز فصل جدیدی در رابطه نیروهای کردستان بشمار می رود. و ما در بخش بعدی به چگونگی آن می پردازیم.

هرگونه همکاری شما در تکمیل و تصحیح این گزارش مورد استقبال ما ست و پیشاپیش سپاسگزاریم.

معیار کارگر "نمونه" بودن

وزارت کار و امور اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی که همواره از هیچ روشی برای به انقیاد کشاندن کارگران و تقابل با منافع آنها دریغ نکرده است، به حیل مختلف تلاش می کند که حتی جان آنها را در جبهه های جنگ ارتجاعی قربانی منافع و مطامع آزمندان سرمایه داران نماید. در این رابطه، آخرین ترغیب و وزارت کار، شرایط انتخاب کارگر نمونه در سال جاری است. معیارهای گزینش کارگر نمونه از سوی وزارت کار چنین است: "اخلاقیت، اختراع، اکتشاف، راه اندازی سیستمها، تعهد، پشتکار، نظم و شرکت در جبهه های نبرد حق علیه باطل". اما، از مجموع شرایط فوق، تنها شرطی که برای وزارت کار اهمیت دارد و بیشترین امتیاز را به آن می دهد، همانا شرکت در جبهه های جنگ است. اثبات این امر نیاز چندانی به استدلال ندارد. بخشنا مسه شماره ۱۶۲۱/ع - ۱۳۶۴/۳/۴ وزارت کار و امور اجتماعی، در این رابطه به حد کافی گویاست. بخشنا می های که انجمن اسلامی کارکنان کیان تایر، طی پاسخی به روزنامه کیهان بتاريخ ۱۳۶۴/۵/۲۴ به آن استناد می کنند، بیشترین امتیاز را "حق" کسانی میداند که در جبهه های جنگ شرکت کرده اند.

کیهان چهارشنبه ۱۸ دی ۱۳۶۴
از سوی وزرات کار و امور اجتماعی
شرایط انتخاب کارگر نمونه
سال ۶۴ اعلام شد
سرویس سیاسی کیهان - معیارها و شرایط انتخاب کارگر نمونه
پاسخ انجمن اسلامی کارکنان کیان تایر
در پاسخ به پیشنهاد آقای پیشنهادی در روزنامه محترم کیهان سورخ

سالگرد انقلاب کوبا

بقیه از صفحه ۱

به سوسیالیسم تنها راه واقعی رشد و تکامل سریع جوامع تحت سلطه، غلبه بر عقب ماندگی ها و ورهائی زحمتکشان از بندستیم و استثمار است.

پیروزی خلق کوبا و سرنگونی رژیم دست نشانده آمریکا، که ضربه ای جدی به منافع ارتجاع و امپریالیسم جهانی بود، خشم دیوانه وار مرتجعین و امپریالیستهارا برانگیخت، امپریالیسم آمریکا بهیچوجه حاضر نبود پیروزی ورهائی خلقی را در قاره آمریکا و نزدیکی مرزهای خود بپذیرد و به هر چه ای از محاربه اقتصادی گرفته تا تربیت و گسیل مزدوران به کوبا متوسل شد تا انقلاب کوبا را درهم بشکند. لیکن خلق کوبا، با برخورداری از پشتیبانی اردوگاه نیرومند سوسیالیستی با اراده ای استوار در برابر تمامی توطئه های امپریالیستی مقاومت کرده و پیروزی خود را تثبیت کرد. آمریکا خرید شکر از کوبا را تحریم کرد، از فروش قطعات یدکی و غیره به کوبا جلوگیری نمود، به تحریم اقتصادی دست یازید، با تبلیغات ارتجاعی و عوام فریبانه، متخصصین کوبائی را تشویق به فرار از کوبا کرد، به تهدید نظمی و گسیل مزدوران توسل جست، اما خلق کوبا با اراده ای انقلابی مقاومت کرد. در این مبارزه مرگ و زندگی، اردوگاه سوسیالیستی پشتیبان خلق کوبا بود. شکر کوبا توسط کشورهای سوسیالیستی خریداری شد، قطعات یدکی، کارشناس، متخصص و غیره از سوی آنان تامین گردید و خلق کوبا با کمکهای بلا عوض شوروی به سلاحهای لازم برای مقابله با حملات دستجات مزدور، مسلح گردید و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی برای دفاع از انقلاب کوبا و انجام وظائف انترناسیونالیستی خود، تا سرحد درگیری و جنگ بین دو اردوگاه پیش رفتند.

دریک چنین شرایط تاریخی ای که تناسب نیروها در عرصه بین المللی به سود جبهه انقلاب جهانی بود، خلق کوچکی در قاره آمریکا، با اراده انقلابی خویش و تحت رهبری پیشاهنگان انقلابی توانست، کلیه تلاشهای دیوانه وار ارتجاع بین المللی و امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا را خنثی کرده و از انقلاب خود دفاع کند. همانگونه که فیدل کاسترو در گزارش خود به نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا، تاکید نمود، خلق کوبا پیروز شد، نه تنها برای اینکه مصممانه در راه آزادی می جنگید و شعار مرگ یا آزادی را فراروی خود تکرار داده بود، بلکه همچنین به



این دلیل که اردوگاه سوسیالیسم و در درجه نخست اتحاد جماهیر شوروی در عرصه جهانی وجود داشتند و بیدریغ به وظائف انترناسیونالیستی خود در دفاع از انقلاب و خلق کوبا عمل کردند. آری بدون وجود این شرایط "ملی" و "بین المللی"، پیروزی و تثبیت انقلاب کوبا و قرار گرفتن جامعه کوبا در شاهراه گذار به سوسیالیسم ممکن نبود.

حساب بانکی سازمان

CREDIT LYONNAIS
AGENCE GALAXIE-705
N°: 202815 R
M^{me}. REZAIE, N
PARIS - FRANCE

آدرس پستی:

N. REZAIE
B.P. NO. 270
75624 PARIS CEDEX 13
FRANCE

کتابخانه ایرانی شهر انور
iranische Bibliothek in Hannover

برای آبونمان "کار" بهای اشتراک را به حساب سازمان واریز کرده و رسید آنرا بهمراه فرم زیر به آدرس نشریه ارسال نمائید.

نام:

آدرس کامل: (لطفا خوانا بنویسید)

اروپا
* شش ماهه / معادل ۶ دلار معادل ۸ دلار
* یکساله // ۱۰ دلار // ۱۵ دلار

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر